

ماهنامه تحلیلی
ویژه هادیان سیاسی بسیج

هدایت

سال چهاردهم

سال ۱۳۹۳

شماره - ۱۵۵

ما عاشق حضرت محمدیم

صلوات... علیه

امام خامنه ای (مدظله العالی):

برای بازگشت عزّت ما مسلمانها، نگاه کردن به این وجود [پیامبر اکرم]
و یاد گرفتن از او و درس گرفتن از او کافی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۵۵ - سال ۱۳۹۳

«هدایت»

«ماهنامه تحلیل سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سر دبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی بسیج

همکاران این شماره:

۱- بهزاد کاظمی ۲- علی مرادزاده ۳- عباسعلی بیگدلی

۴- محمدرضا مرادی

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۶-۳۳۲۳۹۶۷۳

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): ssb۱۱۰@chmail.ir E-mail:

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۰۰۸۰

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ✓ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- ✓ انتقادات و پیشنهادهای ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ✓ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ✓ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	سفن هدایت
۷.....	کلام نور
بخش سیاسی	
۱۵.....	* انتقال قدرت در عربستان و چالش‌های پیش‌رو.
۲۷.....	* بررسی ابعاد مختلف طرح استقلال فلسطین.
۳۷.....	* دستاوردهای انقلاب اسلامی در سی‌وشش سالگی.

بخش اقتصادی

* انتظار عمومی برخورد با مفاسد اقتصادی و برخی ملاحظات..... ۵۳

مفاهیم

پلورالیسم..... ۶۹

بخش پرسش و پاسخ..... ۷۷

نتایج نظرسنجی از ماهنامه هدایت..... ۹۳

اولین سالگرد ابلاغ اقتصاد مقاومتی

و یک پرسش اساسی

از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط امام خامنه‌ای یک سال سپری شد. هنگامی که این سیاست‌ها ابلاغ گردید، شاهد بودیم مسئولان و نهادهای مختلف با صدور بیانیه‌هایی از آن استقبال کردند و آمادگی خود را برای تحقق آن سیاست‌ها اعلام نمودند. اکنون پس از گذشت یک سال جا دارد دستگاه‌ها و مسئولان به این پرسش اساسی پاسخ دهند که چقدر برای رسیدن به تحقق این سیاست‌ها تلاش شده و چه نتایجی به دست آمده است؟

واژه اقتصاد مقاومتی اولین بار در دیدار کارآفرینان با مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ توسط ایشان مطرح گردید و پس از آن در جلسات و بیانات متعدد به تبیین مفهوم و ابعاد آن پرداختند. ایشان در بیان مفهوم اقتصاد مقاومتی فرموده‌اند:

اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک

سخن هدایت

اقتصادی داشته باشیم که هم روند روبه‌رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۱/۶/۲).

اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که مقاوم است؛ با تحریکات و تکانه‌های جهانی، با سیاست‌های آمریکا و غیر آمریکا زیرو رو نمی‌شود؛ اقتصادی است متکی به مردم (بیانات در حرم مطهر رضوی علیه السلام، ۱۳۹۳/۱/۱).

بنابراین در یک عبارت کوتاه می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی یعنی: «مقاوم‌سازی پایه‌های اقتصاد و کاهش آسیب‌پذیری آن در برابر فشارها، تحریم‌ها و تکانه‌های داخلی و خارجی با تکیه بر مردم و ظرفیت‌های داخلی که رشد و شکوفایی اقتصادی را تضمین خواهد کرد».

اقتصاد مقاومتی در رویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد که منفعل نیست و در مقابل اهداف اقتصادی نظام سلطه، ایستادگی نموده و سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن بر اساس جهان‌بینی، اهداف و منافع خود دارد. برای تداوم این نوع اقتصاد، باید هرچه بیشتر به سمت محدود کردن استفاده از منابع نفتی و رهایی از اتکال اقتصاد کشور به این منابع حرکت کرد.

اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تأکید روی مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خوداتکایی است. حقیقت اقتصاد مقاومتی تکیه بر توان داخلی و استفاده از ظرفیت‌های بومی است. اقتصاد ما به دلیل استفاده نادرست از نفت و گاز دچار بیماری مزمن اقتصادی شده است. نفت و گاز باید سرمایه تلقی شود، اما متأسفانه برای ما تبدیل به منبع تأمین بودجه شده و امروز بخش زیادی از بودجه کشور به پول نفت وابسته است.

راهکارهای اساسی در زمینه اقتصاد مقاومتی

امام خامنه‌ای در دیدار مردم آذربایجان در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۹ برای چندمین بار به صورت علنی بر تلاش همه مسئولان به منظور تحقق اقتصاد مقاومتی تأکید و مطالباتی را مطرح فرمودند که در واقع راهکارهای اساسی برای عملی شدن اقتصاد مقاومتی است و موارد زیر را در بر می‌گیرد:

قطع اتکا بودجه کشور به نفت - باید اتکا بودجه کشور به نفت قطع بشود؛ باید به اینجا برسیم... این کار سخت را با همت، با اعتماد به این مردم، با اعتماد به این جوان‌ها، با اعتماد به سرمایه‌های داخلی کشور، با اعتماد به خدای متعال که وعده نصرت داده است، می‌شود انجام داد.

تکیه بودجه به تولید داخلی و مالیات - بودجه کشور، اداره دولت، به وسیله درآمدهای از درون مردم باشد، یعنی از همین مالیات، که مالیات هم مربوط می‌شود به تولید و کسب و کار.

ارتقای بهره‌وری - تولیدکننده‌ی ما، بنگاه‌دار ما سعی کند با کم کردن ریخت و پاش، هزینه‌ی تولید را کم کند، کیفیت را بالا ببرد؛ این می‌شود بهبود بهره‌وری.

استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی و جغرافیایی - کشور ما روی نقشه که نگاه کنید، یک چهار راه بسیار حساس و مهم زمینی و هوایی است؛ دسترسی به آب‌های آزاد هم دارد؛ اینها فرصت‌های بسیار مهمی است؛ علاوه بر منابع، علاوه بر امکانات، برنامه‌ریزی بشود، فکر کنند، از این فرصت‌ها به نحو احسن استفاده کنند.

مصرف محصولات داخلی توسط مردم و مسئولین - آن چیزهایی که مشابه داخلی دارد، متعصبانه و با تعصب تمام، ملت ایران، خارجی آن را مصرف نکنند... من این حرف را برای هرکسی می‌گویم که به ایران علاقه‌مند است، به آینده کشور علاقه‌مند است، به فکر بچه‌های خودش است که بنا

است فردا در این کشور زندگی کنند.

اجتناب از اسراف، تضییع و هدر دادن منابع - اجتناب از اسراف، تضییع مال، هدر دادن منابع عمومی، هدر دادن آب، هدر دادن نان، از بین بردن خاک.

توسعه شرکت‌های دانش بنیان - شرکت‌های دانش بنیان به وجود بیاید. شرکت‌های دانش بنیان هم فقط مخصوص صنعت نیست؛ در صنعت، در کشاورزی، در خدمات، در نیازسنجی.

مبارزه جدی با قاچاق - مبارزه‌ی جدی با قاچاق از جمله کارهای لازم در اقتصاد کشور است.

مبارزه جدی با بدحساب‌های بانکی - یک عده‌ای هستند از تسهیلات بانکی، به ناحق و نادرست استفاده می‌کنند؛ برای یک کار تسهیلات می‌گیرند، در کار دیگری آن را مصرف میکنند که مصلحت کشور نیست؛ بعد هم بدهی خودشان را با بانک‌ها تسویه نمی‌کنند؛ اینها واقعاً مجرمند».

نقش مسئولان و مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی

بدیهی است قوای سه‌گانه و تمام دستگاه‌ها از یک سو و عموم مردم از سوی دیگر در تحقق اقتصاد مقاومتی دارای نقش و وظیفه هستند. اینجاست که اهمیت نامگذاری سال ۹۳ که یک ماه پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی صورت گرفت روشن می‌شود که فرمودند "اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی"؛ زیرا دو رکن و راهبرد مهم برای حل مسائل اقتصادی و همچنین مسائل فرهنگی عبارت است از "عزم ملی" و "مدیریت جهادی".

عزم ملی یعنی خواستن و اراده جدی که تمامی مسئولان و یکایک افراد جامعه، بدون ملاحظه خواسته‌ها و نیازهای شخصی باید در آن مشارکت داشته باشند. در عزم ملی، منافع جامعه بر منافع شخصی، گروهی و حزبی

اولویت خواهد داشت و در یک کلام، منافع ملی و کلان بر منافع خرد و مقطعی ارجحیت پیدا خواهد کرد.

مدیریت جهادی نیز یعنی مدیریت عالمانه، عقلانی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انقلابی و دارای رویکرد مردمی و مقابله با دشمن که به عنوان رکن دوم حل مسائل بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد. البته روشن است که تحقق اقتصاد مقاومتی نیازمند برنامه‌ریزی جامع و بلند مدت می‌باشد ولی مهم، اراده جدی بر آغاز این راه است.

محورهای تحقق اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی مفهومی است که در پی مقاوم‌سازی، بحران‌زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود و همچنین اصلاح رفتارهای اقتصادی می‌باشد. محورهای تحقق اقتصاد مقاومتی را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد: تغییر باورها، تغییر ساختارها و تغییر رفتارها.

مصادیق تغییر باورها موارد زیر را شامل می‌شود:

- ✓ خودباوری و اعتماد به توان رفع مشکلات در داخل؛
 - ✓ باور به تأثیر اراده و تلاش فرد فرد مردم؛
 - ✓ باور به جنگ تمام‌عیار اقتصادی بر ضد کشور از سوی دشمن.
- محورهای تغییر ساختارها هم موارد زیر را در بر می‌گیرد:
- ✓ تدوین قوانین مناسب و حذف قوانین مغایر با روح اقتصاد مقاومتی؛

✓ خروج از اقتصاد نفت محور؛

✓ ایجاد تشکیلات کارآمد در تولید ملی، صادرات، واردات و تجارت؛

✓ نظارت جدی و مستمر بر فعالیت‌های اقتصادی؛

✓ مبارزه قاطع با مفساد اقتصادی؛

✓ مردمی کردن اقتصاد.

محورهای تغییر رفتارها نیز چنین است:

- ✓ ارجحیت منافع و مصالح ملی بر منافع فردی و جناحی؛
- ✓ عزم ملی و اراده جدی در یکایک مسئولان و ملت؛
- ✓ روحیه جهادی در تمام مسئولان و آحاد مردم؛
- ✓ مدیریت اصلاح الگوی مصرف؛
- ✓ اولویت استفاده از محصولات داخلی؛
- ✓ اصلاح سبک زندگی و کاستن توقعات و تجملات؛
- ✓ اهتمام به کار و تلاش مفید؛
- ✓ استفاده حداکثری از همه ظرفیتهای داخلی در ابعاد مختلف.

نکته پایانی اینکه تحقق اقتصاد مقاومتی، شدنی و ممکن است؛ زیرا ملت ایران در شرایط شدیدترین تحریم‌ها توانسته است در زمینه‌هایی مانند فناوری نانو، سلول‌های بنیادی، انرژی هسته‌ای، هوافضا، پتروشیمی و... پیشرفت کند و این موفقیت‌ها جز با عزم و اراده جدی، اتکا و اعتماد به نیروی داخلی و مدیریت جهادی و انقلابی محقق نشده است. برای محقق ساختن اقتصاد مقاومتی نیز باید راه چاره را در درون کشور و متن مردم مسلمان ایران جستجو کرد و ضمن شناسایی موانع و چالش‌های پیش‌رو برای رفع آنها راه‌حل مناسب بومی ارائه نمود.

برای رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی، همه نخبگان و مسئولان در سطوح مختلف وظایف خاصی بر عهده دارند که برخی از مسئولان تلاش خوبی در این خصوص داشته‌اند، اما عده‌ای از مدیران هم تا حدی حالت خمودگی دارند که امید می‌رود با هشدارهای اخیر امام خامنه‌ای بر تلاش و کوشش خود بیفزایند و با نگاه به درون و اعتماد به توانایی مردم، مسئولیت خطیر خود را در ترسیم آینده روشن ملت ایران به انجام رسانند.

مسایل مهم کشور در نگاه مقام معظم رهبری

جاذبه انقلاب

• حادثه نوزدهم بهمن، یک مضمون پرمغز و ماندگار است؛ آن مضمون چیست؟ آن این است که انقلاب، یک سخن حق و پرجاذبه‌ای بود که توانست دل‌ها را - دل‌های بی‌غرض و مرض‌را، دل‌های آگاه و روشن‌را - در هر نقطه‌ای از کشور که بودند به سمت خود جذب کند.

• در همه‌جای دنیا؛ در آسیا، در اعماق آفریقا، حتی در آمریکای لاتین ملت‌ها از اینکه یک ملتی پیدا شده است که این شجاعت را، این دلیری را دارد که در مقابل آمریکا پایستد و زورگویی آمریکا را علناً رد بکند، به هیجان می‌آمدند.

• جاذبه انقلاب است که دل‌ها را - توده‌های مردم‌را، روشنفکران‌را، جوانان‌را، دانشجویان‌را - در همه‌جای دنیایی که تحت تأثیر شدید تبلیغات دشمن قرار نداشت، توانست به خودش جذب کند؛ این اتفاق در همه‌جا افتاد.

دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی

• دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی از روز اول شروع شد؛ این را جوان‌ها بدانند. هرچه توانستند انجام دادند؛ یعنی واقعاً هیچ کاری که یک دولتی مثل آمریکا بتواند با یک ملتی، با یک کشوری بکند از لحاظ نظامی، اقتصادی، امنیتی، ارتباطات فرهنگی وجود ندارد که نکرده باشد.

• غلط است که بعضی این جور وانمود کنند که دشمنی آمریکا و رژیم مستکبر با اشخاص است این جور نیست؛ دشمنی آنها با اصل این مفهوم است، با اصل این حرکت است، با اصل این جهت‌گیری توأم با ایستادگی و استقلال طلبی و عزت طلبی است و با ملتی که اینها را پذیرفته است و دارد عمل می‌کند؛ دشمنی با اینها است. و این دشمنی، آن روز بوده است، امروز هم هست و ادامه دارد.

• [یک] مسئول آمریکایی همین چند روز قبل از این می‌گوید که ایرانی‌ها گیر افتاده‌اند؛ ایرانی‌ها در قضایای هسته‌ای، با دست بسته پشت میز مذاکره حاضر می‌شوند. خب، این خطای محاسباتی است؛ ایرانی‌ها گیر نیفتاده‌اند، حالا شما در بیست و دوم بهمن ان شاءالله خواهید دید ملت ایران چه خواهد کرد و چه حضوری خواهد داشت.

• همه واقعیت‌های منطقه ما نشان‌دهنده این است که آمریکا در اهداف خود در این منطقه و در بیرون این منطقه شکست خورده است.

• در حالی که دشمنان تحریم کرده‌اند؛ ما در علوم، در فناوری، در مسائل گوناگون اجتماعی، در مسائل گوناگون بین‌المللی پیشرفت داریم؛ تجربیات گوناگون، پی‌درپی برای جمهوری اسلامی یک ذخیره ارزشمند دارد به‌وجود می‌آورد.

نکاتی در مورد مسأله هسته‌ای

• بنده با توافقی که بتواند انجام بگیرد موافقم؛ البته توافقی بد نه.

آمریکایی‌ها مکرر تکرار می‌کنند و می‌گویند «ما معتقدیم که توافق نکردن، بهتر از توافق بد کردن است»؛ بله، ما هم همین عقیده را داریم.

- مسئولین ما و هیأت مذاکره [کننده] ما و دولت ما همه تلاششان را دارند می‌کنند که حربه تحریم را از دست دشمن خارج کنند.

- آمریکایی‌ها و چند کشور اروپایی با پرتوقعی تمام، حرفشان این است که همان‌چه آنها می‌خواهند، با همان خصوصیات که آنها می‌خواهند بایستی تحقق پیدا کند؛ خب این غلط است، این راه مذاکره نیست.

- طرف ایرانی منطقی عمل کرده است، طبق منطق مذاکره عمل کرده است؛ طرف مقابل زیاده‌خواهی می‌کند، پررویی می‌کند، باج‌خواهی می‌کند؛ خب مسئولین ما اگر چنانچه در این زمینه‌ها ایستادگی نشان بدهند، حق با آنها است، کسی نباید آنها را ملامت بکند، باید ایستادگی به خرج بدهند و دارند به خرج می‌دهند.

- ما با پیشرفت این کاری که مسئولین دولتی ما شروع کرده‌اند و تلاش هم دارند می‌کنند موافقیم؛ به یک توافق خوب هم اگر برسد موافقیم. بنده هم موافقم.

- می‌گویند که «در یک برهه‌ای درباره اصول کلی توافق کنیم، بعد درباره جزئیات»، این را هم بنده نمی‌پسندم؛ این را من نمی‌پسندم. اگر توافق می‌کنند، جزئیات و کلیات و همه را در یک جلسه واحد تمام بکنند، امضا کنند.

- همه اینها برای این است که سلاح و حربه تحریم از دست دشمن خارج بشود. اگر بتوانند این کار را بکنند خوب است. البته باید به معنای واقعی کلمه تحریم از دست دشمن خارج بشود، تحریم برداشته بشود؛ توافق به این صورت [بشود].

- اگر چنانچه در این زمینه به توفیق نرسیدند، ملت ایران و مسئولین

و دولت محترم و دیگران، راه‌های فراوانی دارند و یقیناً باید آن راه‌ها را طی کنند برای اینکه بتوانند حربه‌ی تحریم را بی‌اثر کنند و گند کنند.

• اگر عزت بود، امنیت هم خواهد آمد؛ اگر امنیت بود، پیشرفت هم عملی خواهد بود؛ والا اگر یک ملت تحقیر شد، همه چیز او به بازی گرفته خواهد شد؛ حتی امنیت او، حتی ثروت او، و همه چیز او. عزت ملی بایستی محفوظ بماند.

(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارکنان و فرماندهان نیروی

هوابی ۱۳۹۳/۱۱/۱۹)

فناوری نانو، نمونه‌ای از پیشرفت علمی و فنی کشور

• پیشرفت کار فناوری نانو در واقع برای ما علاوه بر اینکه خودش ارزش دارد، از این جهت هم که یک نمونه‌ای است که ما بتوانیم در همه کارهای کشور از این نمونه تبعیت کنیم و آن را معیار قرار بدهیم، برای ما ارزش دارد.

• این گفتمان‌سازی خیلی مهم است. یعنی در کشور این فکر، این گفتمان، این اندیشه به وجود بیاید که باید مسأله نانو را دنبال کرد.

• خوشبختانه در این ده سال پیشرفتتان خیلی خوب بوده؛ یعنی شما از رتبه پایینی در دنیا رسیده‌اید به رتبه‌های بالا؛ به رتبه هفتم دنیا مثلاً رسیده‌اید؛ خوب، این خیلی چیز مهمی است ولیکن این ما را وادار نکند به اینکه قانع بشویم به وضعی که هست.

• ما امروز خیلی احتیاج داریم به کار؛ ما یک عقب‌ماندگی تاریخی و یک فقر تاریخی در زمینه‌های علمی و تحقیقی داریم.

• امروز شتاب علمی ما در دنیا در درجه اول است و در واقع شتاب علمی از متوسط خیلی خیلی بالاتر است لکن هنر این شتاب حداکثر این

است که ما را از این عقب ماندگی تاریخی و از این فقر تاریخی یک مقداری جلو بیاورد. ما باید این قدر این کار را ادامه بدهیم که برسیم به صفوف مقدم.

- ما نیاز داریم به اینکه پیشرفت کنیم؛ ما احتیاج داریم. می بینیم که منش مستقل سیاسی و اجتماعی و فکری ملت ایران و جمهوری اسلامی موجب می شود که قدرتمندان دنیا، صاحبان قدرتهای زورگو با ما دشمنی کنند؛ خب، وقتی که این همه دشمنی با ما می شود، باید خودمان را تقویت کنیم و خودمان را به اقتدار لازم برسانیم.

- از مهم ترین کارها این است که انگیزه های سیاسی ای که مشاهده می کنید بیرون هست، نگذارید در این مجموعه نفوذ کند؛ حیف است، خراب می کند.

- کاری بشود که این شرکت های دانش بنیان به معنای واقعی کلمه بتوانند از این محصول و فکر استفاده کنند؛ این موجب می شود که کار علمی و تحقیقاتی شما در محیط زندگی مردم تأثیر خود را نشان بدهد. این تضمین پیشرفت کار شما است.

(بیانات مقام معظم رهبری در بازدید از نمایشگاه دستاوردهای فناوری نانو)

(۱۳۹۳/۱۱/۱۱)

پیشرفت کارها با سپردن آنها به مردم

- کار دست مردم، صحنه دست مردم، ابتکار عمل دست مردم؛ این هنر امام بود؛ این هنر امام بزرگوار بود.

- در دوران طاغوت می گفتند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ شاه؛ درحالی که او یک انگل و سربار و زیادی در کشور بود، نه صاحب کشور؛ صاحب کشور مردمند؛ بله، کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم.

- تدبیر مسئولان در هر برهه ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی،

باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه همه ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن‌وقت کارها پیش خواهد رفت.

- از اول انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محول به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. اگر متوقف نمانده است، کند پیش رفته است.

- نیروهای مجاهد مردمی عراق در پشتیبانی از ارتش آن کشور توانستند این ضربه را به این نیروهای موسوم به داعش وارد کنند. هر جا صحنه به مردم سپرده شد، انگیزه‌های مردمی، نیروهای متنوع و متکثر مردمی، کارها را پیش خواهد برد.

- من واقعاً زبانم قاصر است از اینکه از مردم عزیزمان، از ملت بزرگ ایران تشکر کنم و توصیف کنم این حضور امسال را در ماجرای بیست و دوم بهمن.

- در شهرهایی، مردم در سرما و برف و باران آمدند راه‌پیمایی کردند؛ در جاهایی مثل اهواز، مردم در طوفان خاک آمدند راه‌پیمایی کردند؛ اینها شوخی است؟ ۳۶ سال از انقلاب می‌گذرد، کجای دنیا سالگرد انقلاب به‌وسیله مردم آن‌هم با این عظمت و با این شکوه برگزار می‌شود؟

مشکلات اقتصادی کشور و راهکارهای غلبه بر آن

- از سال ۶۷ که هشت سال دفاع مقدس تمام شد، یک برنامه‌ریزی عمومی قدرت‌های استکباری وجود داشت برای اینکه نگذارند ایران اسلامی تبدیل بشود به یک قدرت اثرگذار اقتصادی در منطقه؛ سعی کردند، روی این کار کردند.

- طبیعت دشمن دشمنی کردن است؛ علاج چیست؟ علاج این است

- که یک ملت در درون خود تلاشی بکند و کاری بکند که ضربه دشمن که حتمی است، اثر نگذارد یا کم اثر بگذارد.
- دو اشکال بزرگ در اقتصاد ما وجود داشته است: یکی اینکه اقتصاد ما نفتی بود؛ یکی اینکه اقتصاد ما دولتی بود.
 - اقتصاد مقاومتی برای کشور ضروری است؛ تحریم باشد هم لازم است، تحریم نباشد هم لازم است.
 - اگر در کشور اقتصاد مقاومتی باشد، هیچ کدام از این تکانه‌های بین‌المللی نمی‌تواند به زندگی مردم آسیب وارد کند. اقتصاد مقاومتی یعنی این؛ یعنی در داخل کشور، ساخت اقتصادی و بنای اقتصادی جوری باشد که از نیروهای مردم استفاده بشود.
 - باید تکیه بودجه به تولید داخلی باشد، یعنی به درآمدی که مردم تولید می‌کنند و مالیات می‌دهند.
 - مالیات یک فریضه است. ما امروز از ضُغفا مالیات می‌گیریم، اما از فلان کلان‌سرمایه‌دار، فلان درآمد‌دار بی حساب و کتاب، مالیات نمی‌گیریم؛ فرار مالیاتی دارند؛ اینها جرم است.
 - تولیدکننده ما، بنگاه‌دار ما سعی کند با کم کردن ریخت و پاش، هزینه‌ی تولید را کم کند، کیفیت را بالا ببرد؛ این می‌شود بهبود بهره‌وری.
 - محصولات داخلی را مردم مصرف کنند؛ نروند دنبال این نشانه‌ها. حالا مُد شده است بگویند «بَرند» است، بَرند فلان؛ بَرند چیست!
 - ما می‌توانیم؛ ما در مقابل الم‌شنگه‌ای که دشمنان ما سر تحریم و این حرف‌ها درمی‌آورند، می‌توانیم ایستادگی کنیم.
 - اگر حتی در مسأله هسته‌ای هم همان جور که آنها دیکته می‌کنند ما پیش برویم و قبول کنیم دیکته آنها را، باز هم حرکت مخرب آنها و تحریم‌های آنها برداشته نخواهد شد؛ انواع و اقسام مشکلات را باز هم درست

می‌کنند؛ چون با اصل انقلاب مخالفند.

• اگر بنای بر تحریم باشد، در آینده این ملت ایران است که آنها را تحریم خواهد کرد. گازی که یک انرژی بسیار مهم و اثرگذاری است و دنیا به آن احتیاج دارد و همین اروپای بیچاره احتیاج به این گاز دارد، این گاز در اختیار ما است. ما تحریم می‌کنیم آنها را در وقتی که مناسب باشد.

(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم آذربایجان ۱۳۹۳/۱۱/۲۹)

انتقال قدرت در عربستان و چالش‌های پیش‌رو

محمد رضا مرادی

سرانجام ملک عبدالله پادشاه عربستان پس از چند سال بیماری و جراحی تسلیم مرگ شد و قدرت را به برادر ناتنی خود سلمان بن عبدالعزيز سپرد. سلمان که خود ۸۰ سال سن دارد و از بیماری آلزایمر نیز رنج می‌برد کشوری را تحویل گرفته است که بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و روزانه بیش از ۷ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند، اما این کشور در شرایط کنونی با چالش‌های متعددی مواجه است و ملک سلمان علاوه بر دلارهای نفتی، این چالش‌ها را نیز با خود به ارث برده

سیاسی

است و برخی از چالش‌های پیش‌روی او نیز به دلیل اقدامات عجولانه وی به وجود آمده است. در این مطلب ابتدا نگاهی به تشکیل کشور عربستان و سپس نحوه به قدرت رسیدن ملک سلمان خواهیم داشت و در پایان چالش‌های پیش روی عربستان در زمان ملک سلمان بررسی خواهد شد.

چگونگی شکل‌گیری پادشاهی آل سعود

حکومت عربستان در سال ۱۷۵۰ (میلادی) به وسیله محمد بن سعود پایه‌ریزی شد. پس از وی عبدالعزیز بن سعود با پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب، شهر ریاض را به تصرف در آورد. سعود بن عبدالعزیز کشورگشایی‌های وهابیان را در شبه جزیره تا خلیج فارس ادامه داد. در زمان ابراهیم بن سعود، عربستان از مصر شکست خورد و طوسون پاشا، فرمانده سپاه مصر، مکه را فتح کرد، اما نتوانست در مدینه پیشروی کند و به قاهره بازگشت. پس از طوسون پاشا، برادرش، ابراهیم پاشا، نجد را گرفت و خود را به درعیه رسانده پایتخت آل سعود را به محاصره در آورد و مقاومت وهابیان را بار دیگر در هم شکست. دوران فرمانروایی عبدالله بن سعود، اوج نفوذ فرهنگ اروپا در عربستان بود تا این که عبدالله بن سعود، شکست خورده، به دستور ابراهیم پاشا، محکوم به اعدام شد.

نخستین تلاش در زمینه برپایی دوباره فرمانروایی آل سعود توسط مشاری بن سعود بود. پس از وی ترکی بن عبدالله، ریاض را اشغال کرد. فیصل بن ترکی ایجاد فرمانروایی دوم آل سعود را اعلام نمود. خالد بن سعود به فرمانروایی نجد منصوب شد، اما عرب‌ها بر وی شوریده، او را از ریاض بیرون کردند. در دوران فرمانروایی عبدالله بن ثنیان، مصر ارتش خود را از عربستان

فراخواند. عبدالله بن فیصل با همدستی قبیله عجمان و سعود، به بخش احساء حمله کرد. سعود بن فیصل، قطیف را دوباره به سرزمین‌های سعودی افزود. عبدالرحمن بن فیصل به درگیری با فرمانروایی آل رشید پرداخت و سرانجام از آن‌ها شکست خورد و فرمانروایی دوم سعودی نیز از بین رفت. فرمانروایی سوم سعودی را عبدالعزيز بن عبدالرحمن بنیان نهاد. پس از مرگ عبدالعزيز، پنج پسر دیگرش با نام‌های ملک سعود، ملک فیصل، ملک خالد، ملک فهد و ملک عبدالله به پادشاهی رسیدند. با مرگ خالد، برادرش فهد، به طور رسمی پادشاه عربستان شد و لقب خادم‌الحرمین‌الشریفین را برای خود برگزید. وی برای گسترش آیین وهابیت کوشش بسیار نمود و روابط و مناسبات سیاسی با غرب ایجاد کرد. با مرگ فهد، برادرش عبدالله بن عبدالعزيز به پادشاهی عربستان برگزیده شد. دودمان آل سعود که قدرت را از سال ۱۹۳۲ (میلادی) میلادی در کشور عربستان در دست دارد، نام کشور را منصوب به نام دودمان خود کرده است. در عربستان ۷ هزار عضو از دودمان سلطنتی آل سعود، به تمامی کشور و بیش از ۲۳ میلیون ساکن آن حکمرانی می‌کنند. این گروه علاوه بر در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز و تمامی امور کشور را بدون حضور هرگونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار خود گرفته‌اند.

(<http://www.yjc.ir/fa/mobile/۴۱۹۵۴۳۷>)



در عربستان کنونی علاوه بر برخی رقابت‌های درون خاندانی، دو جناح قدرتمند در این کشور با یکدیگر رقابت دارند:

جناح کرکس‌ها: در عربستان جناح سدیری‌ها به جناح کرکس‌ها معروف است. علت این امر نیز به سیاست‌های تندروانه و خصومت‌آمیز آن‌ها بر می‌گردد. این جناح یکی از بانفوذترین شاخه‌های اصلی خاندان آل سعود است. سدیری قبیله‌ای عرب است که از طریق یکی از رهبران خود به نام احمد بن محمد السدیری با خاندان حاکم ارتباط پیدا نمود. او از اولین حامیان و یاوران ملک عبدالعزیز بود و عبدالعزیز با دختر وی که «حصه» نام داشت ازدواج کرد. حاصل این پیوند زناشویی، چند دختر و هفت پسر بود که به ۷ شاهزاده سدیری مشهور شدند. این جناح متشکل از فهد پادشاه سابق؛

سلطان بن عبدالعزيز، ولیعهد و وزیر دفاع متوفی؛ نایف بن عبدالعزيز، ولیعهد و وزیر کشور متوفی، عبدالرحمن بن عبدالعزيز، قائم مقام سابق وزیر دفاع؛ ترکی بن عبدالعزيز، معاون اسبق وزیر دفاع؛ سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه فعلی؛ و احمد بن عبدالعزيز، وزیر کشور برکنار شده است.

جناح بازها: ملک عبدالله که به دنبال درگذشت فهد به عنوان پادشاه انتخاب شد، در رأس این جناح قرار داشت. این جناح با نام شماری‌ها نیز شناخته می‌شود. علت نامگذاری این جناح به جناح بازها به سیاست‌های نسبتاً معتدلانه این جناح نسبت به سدی‌ها باز می‌گردد. مادر ملک عبدالله پادشاه متوفی (فهد بن عاصی الشمر) از قبیله بسیار بزرگ و با نفوذ در شمال عربستان به نام شمر است که دشمنان قدیمی قبیله ابن سعود هستند. عبدالله پس از رسیدن به قدرت از یک سو با تقویت هم‌پیمانی خود با شاهزادگان همسو و برادران ناتنی غیرسدیری خود و از سوی دیگر با گماردن فرزندان خود به مسئولیت‌های مهم، به تقویت جایگاه و موقعیت طرفداران خود در ساختار قدرت اتی کشور اقدام نمود (<http://www.irdiplomacy.com/fa/page/۱۹۴۲۹۴۷/>).

سازوکار انتخاب پادشاه در عربستان

عربستان ساختار متفاوتی در مقایسه با سایر پادشاهی‌های خلیج فارس دارد و قدرت به صورت افقی و نه عمودی انتقال می‌یابد؛ یعنی قدرت از برادر به برادر می‌رسد نه از پدر به پسر. برای انتخاب پادشاه دو مکانیسم وجود دارد:

منشور عبدالعزيز: حکومت در عربستان سعودی وراثتی است. به موجب

سنت، حق ویژه مربوط به پسر ارشد ملک عبدالعزيز از خاندان ابن سعود است و در حقیقت فقط فرزندان عبدالعزيز ابن سعود می‌توانند به سلطنت برسند. عبدالعزيز صراحت نمود تا زمانی که پسرانش زنده هستند، سلطنت به نوادگان نخواهد رسید و از آن تاریخ تاکنون، نحوه انتقال قدرت بر اساس منشور ملک عبدالعزيز صورت گرفته است. البته این منشور توسط ملک سلمان پادشاه جدید نقض شد و وی با انتخاب محمد بن نایف به جانشینی ولیعهد که از نوادگان عبدالعزيز است قدرت را از برادر به نوادگان انتقال داد.

عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ درگذشت و فرزند ارشد وی (سعود) به سلطنت رسید و برادرش فیصل ولیعهد گردید. بعد از یک دوره رقابت در نوامبر ۱۹۶۴، ملک سعود توسط شورای سلطنتی خلع و فیصل پادشاه گردید. در سال ۱۹۷۵ ملک فیصل توسط برادرزاده اش به قتل رسید و برادرش خالد به جانشینی وی انتخاب و فهد به عنوان ولیعهد تعیین گردید. با مرگ خالد در سال ۱۹۸۲، فهد پادشاه و عبدالله ولیعهد گردید. در سال ۲۰۰۵، فهد درگذشت و دیگر برادران با ملک عبدالله به عنوان پادشاه جدید بیعت نمودند. البته ملک عبدالله از سال ۱۹۹۵ و به دنبال سکنه مغزی ملک فهد، عملاً قدرت را در دست داشت و در سال ۲۰۰۵ تنها قدرت به صورت رسمی به وی منتقل شد. در اولین ماه میلادی سال ۲۰۱۵ نیز ملک عبدالله درگذشت و سلمان به پادشاهی رسید.

شورای بیعت: ملک عبدالله در اکتبر سال ۲۰۰۶ با تعدیل ماده پنجم

نظامنامه حکومتی، شورای بیعت را تأسیس، و خالد بن عبدالعزيز التویجری را به عنوان دبیر کل این شورا منصوب نمود. اساسنامه شورای بیعت شامل ۲۵ ماده است که طبق آن چگونگی کار شورا و نحوه برگزیدن ولیعهد و

شکل‌گیری شورای موقت حاکمیت، در زمانی که پادشاه یا ولیعهد در اثر بیماری نتواند به کار خود ادامه دهند یا وفات نمایند، را مشخص نموده است. همچنین ملک عبدالله در فرمانی در نوامبر ۲۰۰۷، ۳۵ امیر از فرزندان و نوادگان عبدالعزیز (به جای پدران فوت نموده) را منصوب نمود. در رأس این شورا برادر ناتنی وی، امیر مشعل بن عبدالعزیز، قرار دارد. تأسیس این شورا واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. عده‌ای آن را گامی در راستای اصلاحات در عربستان دانسته و عده‌ای دیگر این اقدام را تدبیری برای تحکیم پایه‌های حکومت، از طریق مسدود کردن زمینه‌های منازعه بر سر حکومت، بین فرزندان و نوادگان عبدالعزیز در آینده دانستند (<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۳۳۱۰۰۴۴>) البته شورای بیعت که برای جلوگیری از بروز اختلاف‌ها در زمینه جانشینی به دست ملک عبدالله تأسیس شد، به دست خود وی نیز ناکارآمد گردید؛ زیرا عبدالله در معرفی نایف و سلمان به عنوان ولیعهد این شورا را دور زد و خود شخصاً ولیعهد را انتخاب کرد.

ملک سلمان

ملک سلمان برادر ناتنی ملک عبدالله است و در سال ۲۰۱۲ و بعد از مرگ «نایف بن عبدالعزیز» ولیعهد عربستان به عنوان جانشین وی انتخاب شد. اخیراً نیز با فوت عبدالله به پادشاهی رسید. پیش از فوت عبدالله دلایل و نمونه‌های زیادی وجود داشت که نشان می‌داد سلمان از بیماری «آلزایمر» رنج می‌برد. بنابراین برخی از کارشناسان معتقد بودند که وی توانایی تصدی بالاترین سمت در عربستان را ندارد. «سایمون هندرسون» کارشناس مسائل دربار عربستان که دو کتاب در این باره منتشر کرده است در یکی از آن دو به

موضوع بیماری سلمان پرداخته و نوشته است: «با وجود فعالیت سلمان در نشست‌ها براساس دستور کار تعیین‌شده، مشخص است که وی به نوعی عقب‌ماندگی ذهنی دچار است به‌گونه‌ای که برخی از کسانی که با وی ملاقات داشتند فاش کردند وی پس از چند دقیقه صحبت کردن، به صورت نامتناسب شروع به تکلم می‌کند». بر اساس اسناد ویکی‌لیکس در سال ۲۰۰۷، سلمان میانه خوبی با دموکراسی ندارد و شخصیتی است که روابط قوی با آمریکا دارد. رابرت گوردون سفیر آمریکا در ریاض در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۰۳ درباره وی می‌گوید: به نظر من وی قادر است که توازن دقیق برقرار کند. سلمان اهمیت روابط با آمریکا را درک می‌کند و به همین دلیل او تابع محض سیاست‌های آمریکا است. ملک سلمان هفتمین پادشاه سعودی است که پس از ملک عبدالله به پادشاهی عربستان می‌رسد. وی که بیست و پنجمین پسر ملک عبدالعزیز است، در اواخر سال ۱۹۳۵ در شهر ریاض به دنیا آمد. تحلیل‌گران مسایل درونی خاندان سعودی، ملک سلمان را فردی با اراده‌ای قوی، اصلاح‌طلبی محتاط و عملگرا می‌دانند. به همین دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران دوران پادشاهی وی را تداوم سیاست‌های ملک عبدالله می‌دانند که البته با اندکی احتیاط و محافظه‌کاری بیشتر نسبت به او به پیش خواهد رفت.

ورود کامل سلمان به سیاست در سال ۱۹۵۵ روی داد. در آن سال، سلمان به امیری منطقه ریاض دست یافت و تا ۵ سال بعد نیز این پست را در دست داشت. وی مدتی از امیری ریاض استعفا داد، اما ۲ سال بعد به دستور پادشاه، بار دیگر به عنوان امیر ریاض انتخاب شد؛ بنابراین، وی به مدت ۴۸ سال امیر منطقه ریاض بود. در سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ میلادی، سلمان

مسئولیت نظارت بر کمک‌های مالی به مجاهدینی را که در افغانستان علیه اشغالگری شوروی می‌جنگیدند نیز بر عهده گرفت. وی همچنین مدتی ریاست «شورای مشورتی» را بر عهده داشت و از زمانی که به ولایتعهدی انتخاب شد مسئولیت مدیریت تمامی سفرهای خارجی پادشاهی سعودی را بر عهده داشت، اما بیشتر فعالیت‌های سیاسی سلمان در دوران امیری وی بر شهر ریاض بوده است. اهمیت شهر ریاض به عنوان پایتخت عربستان سعودی و ویژگی‌های فردی ملک سلمان در مدیریت امور اجتماعی و سیاسی شهر، از وی چهره‌ای مطرح در محافل درباری و در میان سیاستمداران خارجی ساخته است. شهرت ملک سلمان در دوران ریاستش بر شهر ریاض و مرگ فرزندان نسل اول آل سعود باعث شد وی از سال ۲۰۱۱ در چرخه قدرت خاندان سعود بیشتر رشد کند. مرگ «نایف بن عبدالعزيز» ولیعهد پیشین ملک عبدالله و انتخاب سلمان به ولیعهدی، همزمان که پست وزارت دفاع را در دست داشت، آخرین حلقه موفقیت سلمان در چرخه قدرت در خاندان سعودی تا رسیدن وی به پادشاهی عربستان سعودی بود.

ملک سلمان بلافاصله پس از رسیدن به پست پادشاهی تغییرات سریعی را انجام داد. در این راستا وی محمد بن سلمان پسر خود را وزیر دفاع کرد و خالد التویجری رئیس دربار پادشاهی و رئیس گارد سلطنتی را برکنار کرد و ریاست دربار را نیز به پسرش محمد سپرد. «سلمان بن عبدالعزيز» پادشاه جدید عربستان، همچنین با صدور ۳۰ فرمان پادشاهی تعداد زیادی از مسئولان را برکنار و چهره‌های دیگری را به جای آنان منصوب کرد. در میان شخصیت‌های برکنار شده «بندر بن سلطان» مسئول شورای امنیت ملی عربستان، «مشعل بن عبدالله» امیر مکه و «ترکی بن عبدالله» امیر ریاض که

هر دو از فرزندان «ملک عبدالله» شاه سابق هستند وجود دارند. از سوی دیگر وی در اقدامی جسورانه محمد بن نایف را به عنوان جانشین ولیعهد انتخاب کرد. این اقدام بسیار حساس بود؛ چراکه تاکنون ولیعهد و جانشین ولیعهد از بین فرزندان عبدالعزیز انتخاب شده بود، ولی وی با توجه به سن بالای برادران خود که همگی مریض و از کارافتاده هستند قدرت را به نسل سوم منتقل کرد؛ یعنی پس از سلمان مقرن بن عبدالعزیز پادشاه و محمد بن نایف ولیعهد خواهد شد.

چالش‌های پیش روی ملک سلمان

تهدیدهای تروریستی: عربستان در سال‌های اخیر با اشتباهات استراتژیکی که در عرصه غرب آسیا (خاورمیانه) مرتکب شده است علاوه بر مرزهای خود تمامی منطقه را با بی‌ثباتی مواجه کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌ثباتی و افزایش فعالیت‌های تروریستی، اقدامات داعش در منطقه است. این گروه تروریستی توسط عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقویت و برای نابودی نظام سوریه تجهیز شد. با وجود گذشت بیش از سه سال از بحران سوریه نه تنها نظام حاکم در این کشور سقوط نکرده است، بلکه به جز بخش‌های کوچکی، ارتش بر نقاط راهبردی سوریه مسلط شده است. اما در این میان داعش با توجه به شکست‌هایی که در سوریه و عراق متحمل شده است نگاه خود را به سمت مرزهای عربستان دوخته است. ابوبکر بغدادی سرکرده داعش اعلام کرده است که نیروهایش را برای فتح مکه و ریاض وارد عربستان خواهد کرد. به دنبال این سخنرانی نیروهای داعش تاکنون چندبار به مرزهای عربستان

حمله کرده‌اند و حتی در شهر عرعر فرمانده مرزبانی عربستان را نیز کشتند. این مسأله یکی از مهم‌ترین تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی ملک سلمان خواهد بود که در صورت موفق نشدن در این مورد داعش می‌تواند عربستان را به آشوب بکشانند و با توجه به ناراضی‌های داخلی که در این کشور وجود دارد نیروهای زیادی را به خود جذب کند.

جنگ قدرت: یکی دیگر از چالش‌های پیش‌روی سلمان احتمال درگیری بین نوادگان عبدالعزیز است. در واقع سلمان با انتخاب محمد بن نایف به عنوان جانشین ولیعهد، قدرت را وارد نسل سوم شاهزادگان کرد. این امر با توجه به کثرت بالای شاهزادگان می‌تواند جنگ قدرت را در خاندان سعودی کلید بزند. از سوی دیگر وی با جابجایی‌هایی که در قدرت انجام داد و بیشتر نزدیکان پادشاه سابق و حتی دو فرزند وی را از امارت مکه و مدینه برکنار کرد عملاً به همگان اعلام کرد که قصد دارد قدرت را در جناح خود یعنی سدی‌ها متمرکز کند که این می‌تواند حسادت سایر گروه‌ها را برانگیزد.

بحران یمن: شاید بتوان یمن را به عنوان مهم‌ترین چالش خارجی سلمان پس از داعش دانست. عربستان همواره یمن را به عنوان حیات خلوت خود می‌داند. از سال ۲۰۱۱ که مردم یمن علیه دیکتاتوری علی عبدالله صالح قیام کردند و وی را برکنار کردند عربستان تهدیدهای یمن را برای امنیت خود بسیار جدی تلقی کرد. اگرچه که عربستان در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس با انتخاب عبدربه منصورهادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن سعی در کنترل این کشور را داشت، اما تابستان امسال اوضاع بار دیگر دگرگون شد. پس از تصمیم نخست‌وزیر یمن مبنی بر لغو یارانه سوخت در ماه‌های

اولیه ۲۰۱۴ مردم این کشور که گویی منتظر بهانه‌ای برای قیام مجدد علیه دولت ناکارآمد وی بودند، به خیابان‌ها آمدند و سه هدف تغییر نخست‌وزیر، لغو تصمیم حذف یارانه سوخت و اجرای نتایج گفتگوهای ملی (تشکیل دولت وحدت ملی) را خواستار شدند. مردم برای رسیدن به این اهداف بیش از یک ماه در صنعا پایتخت یمن خیمه زدند تا اینکه دولت این کشور تسلیم خواسته‌های انقلابیون شد و این سه خواسته محقق شد و انقلابیون پیروزی انقلاب دوم خود را جشن گرفتند. انصارالله به رهبری عبدالملک حوثی با رئیس‌جمهور یمن توافقنامه صلح امضا کرد و نخست‌وزیر جدید نیز انتخاب شد، اما دولت یمن در برابر تعهداتش عمل نکرد و اوضاع یمن همچنان ناآرام است. از این رو عربستان نگران آن است که انقلابیون بر کشور مسلط شوند و این امر می‌تواند یمن را برای همیشه از حوزه نفوذ عربستان خارج کند و علاوه بر این تهدیدهایی را برای مرزهای جنوبی این کشور به وجود بیاورد؛ به ویژه که عربستان چند استان یمن را اشغال کرده است که سرشار از منابع نفتی هستند. از این رو ملک سلمان یمن را به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی خود می‌بیند.

بررسی ابعاد مختلف طرح استقلال فلسطین

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در آخرین روزهای سال ۲۰۱۱ طرح استقلال فلسطین را برای رأی‌گیری به شورای امنیت ارائه داد. این طرح با رأی مخالف آمریکا و استرالیا، پنج رأی ممتنع و هشت رأی موافق به تصویب نرسید. چین، فرانسه و روسیه به عنوان اعضای دائم و آرژانتین، چاد، شیلی، اردن و لوکزامبورگ به عنوان اعضای غیردائم، هشت کشوری بودند که به این قطعنامه رأی موافق دادند.

انگلیس تنها عضو دائم شورای امنیت بود که به این قطعنامه رأی ممتنع داد. لیتوانی، نیجریه، کره جنوبی و رواندا نیز به عنوان عضو غیردائم به این قطعنامه رأی ممتنع دادند. قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تصویب شدن به حداقل ۹ رأی موافق از ۱۵ رأی نیاز دارند. جدای از این، پنج کشوری که عضو دائم شورای امنیت هستند نیز نباید قطعنامه‌های ارائه‌شده را وتو کنند. در این مطلب سعی خواهد شد ضمن بررسی طرح استقلال فلسطین و پیشنهاد آن، دلایل مخالفت آمریکا بررسی و آثار و پیامدهای این طرح نیز تبیین شود.

پیشینه طرح

پس از مقاومت مردم فلسطین در جنگ ۵۱ روزه و آشکار شدن خوی ددمنشانه رژیم صهیونیستی، برخی از کشورهای اروپایی علیه این رژیم موضع گرفتند و تا حدودی فضا به نفع مردم فلسطین در حال تغییر است. در این ارتباط پارلمان کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا، سوئد و چند کشور اروپایی

دیگر در ماه‌های گذشته دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند و هماهنگ‌کننده مسائل اسرائیل و فلسطین در شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا نیز معتقد است که کشورهای اروپایی بیشتری در ماه‌های آینده اقدام مشابهی را صورت خواهند داد. گرچه اعتراف دیر هنگام به حقوق حداقلی مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل پس از گذشت بیش از شش دهه اشغالگری رژیم صهیونیستی، اقدامی مثبت ارزیابی می‌شود، اما اینکه تصور شود دولت‌های اروپایی در سال‌های گذشته بر اقدامات جنایتکارانه رژیم صهیونیستی چشم بسته بودند، اما اکنون به سرنوشت فلسطین حساسیت پیدا کرده‌اند و یا کشورهای مانند انگلیس یا فرانسه بدون هماهنگی با اسرائیل برای به رسمیت شناخته شدن کشور فلسطین اقدام کنند، شاید ساده‌انگارانه باشد.

یکی از اهداف تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۶۴، عهده‌دار شدن نمایندگی ملت فلسطین در نزد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بود. مقرر شد این سازمان، تنها نماینده رسمی مردم فلسطین باشد؛ بنابراین سازمان ملل، این سازمان را در سال ۱۹۶۹ به رسمیت شناخت و یاسر عرفات به عنوان رئیس ساف در سازمان ملل سخنرانی کرد. از آن تاریخ به بعد، ساف به عنوان نهاد ناظر غیر عضو در سازمان ملل حضور یافت، اما مشکل این موقعیت این بود که اولاً ساف یک سازمان بود نه نماینده یک کشور یا دولت، لذا حضور آن در سازمان ملل نیز همچون سایر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای چون جنبش عدم تعهد، بدون حق رأی بود و نمی‌توانست به عضویت نهادهای و کنوانسیون‌های سازمان ملل در آید؛ زیرا کشور نبود. ثانیاً، حضور ساف در سازمان ملل، تقریباً امری نمایشی بود که

تنها در مواقع فوق‌العاده می‌توانست با استفاده از افکار عمومی، برخی کشورها را به ارایه طرحی در سازمان ملل ترغیب کند؛ امری که در بسیاری موارد با لابی صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها بی‌نتیجه می‌ماند. اما با تشدید فشارهای رژیم صهیونیستی بر ساف و فلسطینی‌ها در دوره پس از المپیک مونیخ ۱۹۷۸ تا نیمه دوم دهه هشتاد میلادی و خروج فتح و ساف از لبنان و پراکنده شدن آنان در کشورهای عربی، مسئولان ساف تلاش کردند به نوعی با صهیونیست‌ها مقابله قانونی کنند؛ بنابراین ساف در سال ۱۹۸۸ به صورت رسمی، استقلال کشور فلسطین را که کشوری تحت اشغال است، اعلام کرد. این نخستین بار بود که مسئله کشور فلسطین مطرح می‌شد. به رغم آنکه پس از اعلام استقلال، تعدادی از کشورها از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق، فلسطین را به رسمیت شناختند اما این اقدام ساف به دلیل آنکه اقدامی یک‌جانبه بود و دارای پشتوانه‌های قانونی و حمایت‌های بین‌المللی نبود به نتیجه نرسید و عقیم ماند. آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی با شروع مذاکرات سازش بین ساف و صهیونیست‌ها همراه بود که به قرارداد اسلو و بازگشت ساف به کرانه باختری و تشکیل یک شبه دولت در سرزمین‌های سال ۱۹۶۷ منجر شد. قرارداد اسلو به گونه‌ای تنظیم شد که بر اساس آن می‌بایست در یک زمان بندی ۵ ساله، کشور فلسطین به استقلال می‌رسید، اما این مسئله هیچ‌گاه اجرایی نشد و بر اثر کارشکنی‌های مختلف دولت‌های صهیونیست عقیم ماند. هنگامی که عمر اسلو به ۲۰ سالگی آن نزدیک شد، مسئولان تشکیلات خودگردان که همواره از مذاکره و صلح بدون مبارزه مسلحانه دم می‌زدند به بن‌بستی رسیدند که چاره‌ای برای آن وجود نداشت. آنها مذاکره را مسیر بن‌بستی می‌دانستند که نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت؛ بنابراین از سال

۲۰۱۰ که نوزدهمین سال آغاز مذاکرات بود، زمزمه‌هایی برای عضویت در سازمان ملل و استقلال آغاز شد. طرح ارائه‌شده به سازمان ملل از سوی محمود عباس با کمی تغییرات در سال ۲۰۱۲ در مجمع عمومی سازمان ملل به رأی گذاشته شده بود که با موافقت اکثریت اعضا و تنها با مخالفت اسرائیل و ۸ کشور آمریکا، کانادا، چک، پاناما و چند کشور جزیره‌ای کوچک در اقیانوس آرام شامل جزایر مارشال، میکرونیا و نائورو و پالائو مواجه شد. طرحی که به نام «طرح کشور مستقل فلسطین» معروف است و محمود عباس به عنوان اصلی‌ترین حامی و پیشنهاددهنده این طرح از آن به عنوان پایان اشغالگری رژیم صهیونیستی نام می‌برد.

براساس این طرح از سال ۲۰۱۷ که صدمین سال تصویب اعلامیه بالفور است کشور مستقل فلسطین در سازمان ملل به رسمیت شناخته خواهد شد. این اقدام تشکیلات خودگردان ضمن اینکه به رسمیت شناخته شدن و استقلال را در بر دارد و دیگر آن را وابسته به خواست آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها نمی‌کند، اما وجه دیگری هم دارد. نخست آنکه عملاً به صهیونیست‌ها سه سال زمان داده است، هیچ‌گاه در مناسبات بین تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی چنین فرصتی به صهیونیست‌ها داده نشده است. این امر جدید است و چیزی است که صهیونیست‌ها معمولاً از آن خوب استفاده می‌کنند و پس از آن با بهانه قرار دادن یک موضوع نتیجه‌ای را که قرار است از آن گرفته شود کنار می‌نهند. دوم آنکه در اظهارات مقامات فتح گفته شده است که پس از سال ۲۰۱۷ فلسطین به جغرافیای جهان دوباره وارد خواهد شد. این اظهار نظر یعنی اذعان به اینکه در حال حاضر فلسطینی وجود ندارد که امری نامطلوب تلقی می‌شود و به نوعی بیان خواست

صهیونیست‌ها است.

طرحی که اخیراً محمود عباس به شورای امنیت ارائه داد و بر تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی تأکید دارد در حدود ۱۳ سال پیش از سوی انگلیس ارائه شده بود. این طرح پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ از سوی تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلیس به جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا برای حل مسائل و مشکلات غرب آسیا (خاورمیانه) پیشنهاد شد. پس از ارائه این طرح از سوی انگلیس و موافقت ضمنی آمریکا با آن، آریل شارون، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی با اجرای این طرح مخالفت کرد و با توجه به نفوذ وی در کنگره و حزب جمهوری خواه توانست جلوی اجرای این طرح انگلیسی را بگیرد. در آن زمان آریل شارون در مخالفت با این طرح ادعا می‌کرد که خطر بالقوه برای آن‌ها رژیم صدام است، اما نظر نخست‌وزیر انگلیس دقیقاً مقابل این نظریه بود و حل مسأله فلسطین را به عنوان اولویت اصلی پیش از حمله به عراق مطرح می‌کرد. پس از کش و قوس‌های فراوان در نهایت نظر آریل شارون غالب شد و در سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق حمله کرد و طرح دو کشور به فراموشی سپرده شد. پس از آن «طرح کشور مستقل فلسطین» نخستین بار توسط محمود عباس در سال ۲۰۱۱ مطرح شد و با کمی تغییرات در سال ۲۰۱۲ در مجمع عمومی سازمان ملل به رأی گذاشته شد. این طرح با موافقت اکثریت اعضا مواجه شد، ولی رژیم صهیونیستی، آمریکا، کانادا، چک، پاناما و چند کشور جزیره‌ای کوچک در اقیانوس آرام با آن مخالفت کردند.

دلایل مخالفت آمریکا

موضع آمریکا در مورد فلسطین همواره طرح دو دولت بوده است و بر

استقلال فلسطین و همچنین رژیم جعلی صهیونیستی تأکید داشته است، اما چرا این بار آمریکا با این طرح مخالفت کرد؟ البته پیش از ارائه طرح به سازمان ملل مقامات آمریکایی تهدید کرده بودند که این طرح را وتو خواهند کرد و تلاش خود را برای تصویب نشدن آن به کار می‌برند، اما دلیل مخالفت آمریکا بسیار جالب است، البته این امر مسبوق به سابقه است و نباید جز این از بزرگ‌ترین حامی صهیونیست‌ها انتظاری داشت. آمریکا به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت از زمان تأسیس سازمان ملل تاکنون به منظور کمک به اسرائیل ۶۱ بار از حق وتو علیه قطعنامه‌هایی که به نفع فلسطین صادر شده استفاده کرده است و با این کار در اجرای تصمیمات بین‌المللی مربوط به قضیه فلسطین و پایان تنش عربی-اسرائیلی مانع تراشی کرده است. از سال ۱۹۴۸ که رژیم جعلی اسرائیل با غضب و اشغال سرزمین‌های فلسطینی به وجود آمد تا سال ۱۹۶۷ سه مرتبه بین اعراب و اسرائیل جنگ درگرفت و در هر سه بار ارتش‌های عربی شکست خوردند؛ بنابراین از ۱۹۶۷ به بعد مقاومت مسلحانه توسط فلسطینی‌ها شکل گرفت تا ملت فلسطین به حقوق مشروع خود برسند. اما چرا این بار آمریکا با طرح محمود عباس مخالفت کرد؟

واقعیت این است که در ظاهر، طرح دو دولت که منتج به تشکیل دولت مستقل فلسطینی و پذیرش نهایی آن در سازمان ملل می‌شود، یکی از مواردی است که آمریکا بارها بر آن تأکید کرده است. در سال ۲۰۰۹ وقتی جرج میچل، نماینده ویژه آمریکا در خاورمیانه برای «صلح» تلاش می‌کرد، ضمن تأکید بر تعهد واشنگتن برای تشکیل دو دولت مستقل گفته بود: «تشکیل دو دولت تنها راه‌حلی است که به درگیری‌های دو طرف پایان می‌دهد و اسرائیل و فلسطین باید به تعهدات خود درباره صلح پایبند باشند».

با گسترش سیاست شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی، تنش‌ها میان دو طرف مذاکرات صلح افزایش یافت، اما هیلاری کلینتون که آن روزها وزیر خارجه آمریکا بود، معتقد بود چون مذاکرات صلح هنوز متوقف نشده، پس باید به طرح «دو دولت» امیدوار بود. البته روند مذاکرات با شهرک‌سازی‌های گسترده نتانیاهو به سرانجامی نرسید و محمود عباس در سال ۲۰۱۰ میز مذاکرات را ترک کرد و راهی سازمان ملل شد. اما آمریکا با چه چیزی مخالفت می‌کند؟ واشنگتن اگر چه بارها نظر مثبت خود را در خصوص طرح دو دولت و دولت مستقل فلسطینی مطرح کرده است، اما این کشور در این مسیر شیوه خاص خود را دارد. از نظر آمریکا، طرح دو دولت که بارها مورد تأکید محمود عباس نیز قرار گرفته، نه از طریق سازمان ملل که باید با مذاکره میان طرف فلسطینی و صهیونیستی محقق شود. آمریکا سال‌ها است که سعی دارد تا به زعم خود سیاست «صلح» را در خاورمیانه و در پرونده فلسطین اجرایی سازد. حالا اگر طرف فلسطینی بتواند خارج از سیاست‌های اعمالی آمریکا، هدف خود را از طریق سازمان ملل محقق کند، عملاً سیاست صلح آمریکا شکست خواهد خورد. از سوی دیگر، رجوع به سازمان ملل و دستیابی به هدف «دولت مستقل فلسطین» و به عضویت کامل در آمدن این سازمان خارج از فرایند مذاکرات، امکان دادن امتیاز به آمریکا و اسرائیل را منتفی می‌سازد. اسرائیل درصدد است تا با مذاکره و فشار و شهرک‌سازی هم‌زمان، هم از زمان بهره کافی را ببرد و هم تشکیلات خودگردان را ناچار به امتیازدهی کند تا در نهایت طرح «دولت یهودی» که با مخالفت گسترده فلسطینی‌ها روبه‌رو شده است را عملی سازد؛ بنابراین رجوع فلسطین به سازمان ملل این پروژه را مختل می‌کند و دقیقاً به

همین دلیل است که آمریکا مخالفت می‌کند؛ چراکه ترجیح این کشور آن است که استقلال فلسطین با ویژگی‌های مورد نظر واشنگتن صورت بگیرد نه از طریق سازمان ملل.

براین اساس این طرح همانطور که قابل پیش‌بینی بود از سوی آمریکا وتو شد و به سرانجامی نرسید. هرچند محمود عباس سعی دارد تا دوباره این طرح را برای تصویب به شورای امنیت ارائه دهد.

آثار و پیامدها

با وجود آنکه طرح استقلال فلسطین یک گام بزرگ در راستای تحقق اهداف مقاومت در این کشور است، اما انتقادات زیادی نیز به آن وارد شده است و برخی از گروه‌های فلسطینی با آن مخالفت کرده‌اند. یکی از مفاد جنجال برانگیز این قطعنامه که مورد مخالفت برخی از گروه‌های مقاومت فلسطین از جمله جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) و جنبش جهاد اسلامی فلسطین قرار گرفته است، تشکیل دولت فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ می‌باشد؛ چراکه این مسأله به معنای به رسمیت شناختن و پذیرش رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور جعلی است. قرار دادن قدس شرقی به عنوان پایتخت فلسطین و قدس غربی به عنوان پایتخت اسرائیل و تروریست خطاب قرار دادن حماس و جهاد اسلامی از دیگر مفاد بحث برانگیز و مورد مخالفت برخی از گروه‌های فلسطینی است. اما آنچه که مخالفان این پیش‌نویس را نگران کرده و دلیل اصلی مخالفت آنها می‌باشد مشروعیت یافتن رژیم صهیونیستی، خلع سلاح مقاومت و به فراموشی سپردن حق بازگشت آوارگان فلسطینی است. بر اساس این قطعنامه شهر بیت المقدس که پایتخت ابدی

فلسطینیان است تکه تکه خواهد شد و بخش مهم آن در اختیار صهیونیست‌ها قرار خواهد گرفت و سلاح مقاومت که تنها راه مقابله با تجاوزات و زورگویی‌های رژیم صهیونیستی است از گروه‌های فلسطینی گرفته خواهد شد. همچنین مسأله بازگشت آوارگان فلسطینی که سال‌ها در حسرت بازگشت به سرزمین مادری خود هستند به فراموشی سپرده خواهد شد؛ چراکه بخش اعظم مردم فلسطین بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ آواره شده‌اند و به کشورهای همسایه رفته‌اند. در حالی که طرح تشکیل دولت مستقل فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ این بخش عظیم از مردم فلسطین را نادیده می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

واقعیت آن است که آمریکا و رژیم صهیونیستی در حال استفاده از ابزار زمان هستند و مذاکرات به اصطلاح صلح را به صورت مستمر به تاخیر می‌اندازند؛ چراکه اساساً به حل مسأله فلسطین اعتقادی ندارند. آنها فلسطین را به صورت کامل می‌خواهند و این واقعیت را بارها مقامات نژادپرست رژیم صهیونیستی اعلام کرده‌اند. در شرایط کنونی که این رژیم در موضع ضعف قرار گرفته است و افکار عمومی بیش از پیش به عمق فجایع این رژیم پی برده است تحقق این ادعای باطل امری محال است؛ چراکه جامعه صهیونیستی در حال حاضر با پدیده‌ای به نام مهاجرت معکوس مواجه شده است و درصد بالایی از جوانان این رژیم در حال ترک سرزمین‌های اشغالی هستند.

تنها دو روز پس از رأی‌گیری شورای امنیت برای استقلال فلسطین و عدم

تصویب این طرح، از آغاز سال ۲۰۱۵، اعضای غیردائم شورای امنیت، به جز اردن، تغییر کرده‌اند. افزوده شدن مالزی، ونزوئلا و اسپانیا به عنوان سه عضو جدید در شورای امنیت احتمال تصویب قطعنامه مورد نظر فلسطینی‌ها را افزایش داده است. فلسطینی‌ها برای تصویب این قطعنامه به رأی حمایت ۹ کشور، از میان پنج عضو دائم و ده عضو غیردائم شورای امنیت، نیاز دارند. محمود عباس ساعاتی پس از عدم تصویب پیش‌نویس قطعنامه کشور فلسطین در شورای امنیت، اساسنامه شماری از معاهدات بین‌المللی، از جمله پیوستن «دولت فلسطین» به دیوان کیفری بین‌المللی را امضا کرد. پیوستن فلسطین به این دیوان می‌تواند مقدمه این امر باشد که بتوان اسرائیل را به عنوان جنایتکار جنگی معرفی کرد.

دستاوردهای انقلاب اسلامی در سی‌وشش سالگی

بهزاد کاظمی

چکیده

هر پدیده اجتماعی پس از به ثمر رسیدن، دستاوردهایی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. بدیهی است میزان و سطح دستاوردهای هر پدیده نیز به بزرگی و اهمیت آن بستگی دارد. انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر توحید و تکریم انسان و عدالت اجتماعی است، یکی از رخدادهای بی‌نظیر دوران معاصر و آغاز روند جدیدی در تاریخ بشریت است که منشأ آثاری بزرگ شد و دستاوردهای فراوانی در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در ایران و جهان داشته و دارد. آنچه در این نوشتار تقدیم می‌شود، اشاراتی به دستاوردهای انقلاب اسلامی در سی‌وشش سالگی این انقلاب است که به صورت مختصر ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، دستاوردهای انقلاب اسلامی

مقدمه

انقلاب اسلامی، درخشش نور معنویت، عدالت، آزادی، استقلال و بازگشت به اسلام بود که در حاکمیت مطلق ماده‌گرایی و حاکمیت سرمایه‌داری غربی و سوسیالیسم شرقی به وقوع پیوست. معجزه انقلاب اسلامی در حالی که استبداد وابسته و فاسد داخلی و نظام دوقطبی بین‌المللی، مجال هیچ حرکت مردمی اصیل و آزادیخواهانه را باقی نگذاشته بود، رخ داد.

به طور کلی، انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل «نه شرقی، نه غربی»، الگوی فرهنگی اجتماعی جدیدی برای مسلمانان و مستضعفان جهان به ارمغان آورد، رژیم شاهنشاهی را ساقط کرد و نظام سیاسی نوینی برپا نمود. انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که با وقوعش، جهان را در حیرت و سرگردانی فرو برد، مورد مطالعه بسیاری از اندیشمندان و متفکران بنام جهان قرار گرفته است. انقلاب اسلامی ایران، پایان دوره انقلاب‌های کلاسیک را نوید داد. انقلاب اسلامی، انقلاب‌ها را دچار انقلاب کرد، تحولی ژرف در نظریه‌های انقلاب به وجود آورد و کمتر شباهتی به انقلاب‌های گذشته داشت. تا پیش از انقلاب اسلامی نظریه‌های انقلاب برای سرنگونی نظام حکومتی بیشتر بر روش‌های خشونت‌آمیز تأکید می‌کرد، درحالی‌که انقلاب اسلامی، انقلابی متکی بر وحدت و حضور ملت براساس دین و اسلام بود. انقلاب اسلامی که بر فرهنگ غنی اسلامی تأکید می‌کرد، احیا و بازسازی اندیشه و تمدن اسلامی را مد نظر قرار داد. از این رو انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر نظریه‌های غربی گذاشت که بعضی از نظریه‌پردازان با بیان «انقلابی به‌نام خدا» بر جنبه‌های معنویت‌گرایانه و حق‌طلبانه انقلاب اسلامی تأکید کردند.

به‌صورت کلی، ایرانیان از لحاظ فکری تحت تأثیر نیروهای متعددی هستند. اولین آنها هویت ملی آنان است. دوم عنصر اسلامی و سوم مذهب و یا مکتب تشیع است و چهارم تحولات تاریخی کشور است که به نوعی به حافظه تاریخی مردم به تدریج اضافه شده است؛ هنر انقلاب ایران تلفیق عناصر اسلامی و ملی با یکدیگر بوده است.

انقلاب اسلامی، انقلابی بود که ریشه در باورها و اعتقاد مردم مسلمان ایران داشت و بر اساس بسترها و بافت‌های بومی شکل گرفته بود. چون مردم با اسلام خو گرفته بودند، با همان باورها و ساختارهای ذهنی به مقابله با

رژیمی پرداختند که در صدد اسلام‌زدایی برآمده بود. ولی در عین حال خصوصیت عمده انقلاب اسلامی این بود که یک نهضت نرم‌افزاری بود؛ به این معنا که هم می‌توانست در جهت احیا و بازسازی تفکر دینی عمل کند و هم در جهت ارائه یک شیوه جدیدی برای حکومت و حاکمیت که از آن به مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌شود. توان نظری انقلاب اسلامی در تلفیق سنت و مدرنیته، جمهوریت و اسلامیت، دین و سیاست، پیوند معنویت و حکومت و به طور کلی ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی که بر پایه‌های روشنفکری دینی، جامعه مدنی دینی و خاستگاه‌های نواندیشانه اسلامی استوار بود، حکایت از این دارد که این انقلاب توانست یک تحول فکری ایجاد کند و این تحول فکری در جهت بازسازی تمدن اسلامی بود.

انقلاب اسلامی ایران، به مثابه آخرین انقلاب اجتماعی بزرگ واقع شده در جهان در چارچوب انقلاب‌های کبیر است. این رویداد تنها در ایران دگرگونی حاصل نکرد، بلکه دارای پیامدهای متعدد در جهان اسلام و بازتاب‌های متنوع در سراسر جهان بود.

نتایج و دستاوردهای انقلاب اسلامی طی سی و شش سال گذشته را می‌توان به اختصار در چند حوزه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی فناوری و دفاعی نظامی بررسی کرد که به اهم دستاوردها اشاره می‌شود.

الف) مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی

اعتلای فرهنگ اسلامی، کرامت انسانی، احیای هویت دینی و ملی ایرانیان و ارزش‌های اخلاقی و معنوی مانند ایثار و گذشت، صداقت در گفتار و رفتار از جمله دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی است که فهرستی از آن ارائه می‌شود:

۱. احیا و اجرای قوانین اسلامی در سطح کلان جامعه در ابعاد سیاستگذاری، قانونگذاری و اجرا؛
۲. احیای اسلام ناب محمدی^(ص) و منزوی ساختن اسلام آمریکایی؛
۳. نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت^(عج)؛
۴. احیای خدامحوری و ایجاد تحول روحی، معنوی و اخلاقی در مردم ایران؛
۵. به چالش کشاندن مکاتب بشری و اثبات حقانیت و کارآیی اسلام؛
۶. پیوند سیاست با دین و معنویت؛
۷. احیای ولایت الهی و اقتدار آن در جامعه؛
۸. بازگرداندن عزت و شکوه انسانی به مسلمانان؛
۹. افزایش سطح آگاهی‌های عمومی؛
۱۰. مقابله با موج فساد علنی و رواج بی‌بندوباری غربی؛
۱۱. ترویج فرهنگ اسلامی و قرآنی و احیای شعائر الهی و احکام اسلامی؛
۱۲. استقلال فرهنگی با تکیه بر خودباوری فرهنگی و هویت بومی اسلامی و ایرانی؛
۱۳. احیای شأن و منزلت معنوی زن در اجتماع؛
۱۴. رواج فرهنگ عمومی ایثار، شهادت و تحول روحی ملی
۱۵. احیای هویت ملی - اسلامی و عزت‌بخشی به ملت ایران؛
۱۶. پرورش و ترویج روحیه خودآگاهی؛
۱۷. تربیت انسان‌های صالح به عنوان فتح الفتوح؛
۱۸. مبارزه با انحطاط و ابتذال فرهنگی و زمینه‌سازی برای رشد استعدادها و ظرفیت‌های هنری و فرهنگی اصیل و ریشه‌دار ایرانی - اسلامی و

احیای هویت ملی مردم.

ب) مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی پرونده رژیم دست‌نشانده آمریکا پس از ۳۷ سال حکومت خودکامه بسته شد و در واقع به حضور ۲۰۰ ساله غربی‌ها در ایران پایان بخشید. استقلال سیاسی مردم ایران در سبب شد مراکز تصمیم‌سازی کشور از فشار مستشاران آمریکا خارج شدند. ایران از نقش‌آفرینی ژاندارم منطقه به عنوان عامل آمریکا رها شد و سفارت آمریکا به عنوان مرکز جاسوسی آمریکا در ایران تسخیر گردید. همچنین کشور ایران از زمره پایگاه‌های آمریکا و پیمان‌های تحمیلی منطقه آزاد شد و با قطع دست استعمارگران شرق و غرب از چپاول منابع کشور، مردم در تعیین سرنوشت جامعه دارای نقش شدند.

بیان امام خامنه‌ای در این زمینه بسیار گویاست:

«در وقت انتخابات، چند تا صندوق می‌گذاشتند یکجا، خودهاشان هم گفتگو و هیاهوی مختصری می‌کردند و همان کاری که می‌خواستند، انجام می‌دادند و تمام می‌شد می‌رفت. مردم نقشی نداشتند. انقلاب اسلامی ورق را بکلی برگرداند؛ مردم نقش پیدا کردند؛ نه فقط در انتخاب نماینده مجلس، در انتخاب رئیس‌جمهور، در انتخاب خبرگانی که رهبر را بناست انتخاب کنند، در انتخاب شوراهای شهر که شهردارها را باید انتخاب کنند. در همه‌ی این مراحل حساس، نظر مردم شد تعیین‌کننده. قانون اساسی بر این اساس تدوین شد» (بیانات در ۱۳۸۸/۰۲/۰۹).

«در دوران طاغوت، آمریکایی‌ها و رژیم آمریکا بر کشور ما سلطه داشتند و ملت هم هیچ‌کاره بود؛ یک مستبدی را بر سر کار گذاشته بودند و با فرمان او و پشت سر او این ملت را تحت سلطه قرار داده بودند و در امور داخلی این ملت دخالت می‌کردند: نصب می‌کردند، عزل می‌کردند، خط‌مشی برای دولت

تنظيم و تعيين مي کردند، نخست وزير مي آوردند، نخست وزير مي بردند، حتي در تعيين وزرا و در تعيين فرماندهان ارتش دخالت مي کردند. از لحاظ اقتصادي هم سلطه گري يعني غارت منابع يك کشور يا معطل گذاشتن منابع يك کشور. اين نتايج سلطه گري است. انقلاب اسلامي آمد و خط بطلاني بر همه اين ها کشيد» (بيانات در ۱/۰۱/۱۳۸۷).

دستاوردهای سياسي انقلاب اسلامي را مي توان به دو بخش سياسي داخلي و بين المللي تقسيم نمود.

ب/۱) دستاوردهای سياسي داخلي

۱. براندازی نظام سلطنتي و سرنگونی رژيم منحوس پهلوي به عنوان عامل دست نشانده آمريکا؛
۲. استقرار نظام مردم سالاري ديني با عنوان «جمهوري اسلامي» با رای بیش از ۹۸ درصد ملت؛
۳. حفظ استقلال در تصميم سازي و تصميم گيري در امور اساسي کشور (نه شرقي نه غربي)؛
۴. شکستن ابهت ابرقدرتها و قطع يد بيگانگان بر کشور؛
۵. گسترش مشارکت و حضور مردم و تکیه بر آرای عمومي در عرصه های مهم کشور با رجوع به آرای عمومي در تعيين سرنوشت کشور به میزان تقريبي سالانه يك انتخابات؛
۶. انتخاب تمامی مسئولان در حوزه های مختلف با رأی مستقيم يا غير مستقيم مردم؛
۷. آزادی واقعي و طرد خودکامگی؛
۸. افزايش آگاهی های سياسي و قدرت تحليل و بصيرت عموم مردم؛
۹. افزايش همبستگی ملی و انسجام اسلامي از طريق مقابله با تحركات تفرقه افکنانه و تجزيه طلبانه؛

۱۰. غلبه نظام اسلامی بر توطئه‌ها و نقشه‌های دشمن از قبیل کودتا، تجزیه‌طلبی‌ها، ترورها، جنگ تحمیلی، اقدامات تروریستی، فتنه‌ها و تحریم‌ها.

ب/ ۲) دستاوردهای سیاسی بین‌المللی

۱. ابطال نظریه‌های مادی‌گرایانه و الحادی در تبیین و تفسیر انقلاب‌ها؛

۲. ارائه تلقی و فکر جدید مبتنی بر توحید و معنویت و تکریم انسان و عدالت اجتماعی به جهانیان؛

۳. معرفی اسلام ناب به عنوان یک مکتب تعالی‌بخش و تمدن‌ساز؛

۴. رها شدن از سلطه قدرت‌های خارجی و حفظ استقلال در سیاست خارجی؛

۵. استقلال همه‌جانبه کشور و تعامل با سایر ملت‌ها و دولت‌ها بر اساس عدالت و عزت و فراهم‌سازی بستر توسعه و تعالی مادی و معنوی کشور بر اساس ایده نه شرقی نه غربی؛

۶. تأثیر بر مسایل راهبردی جهان و از جمله فرو ریختن نظام دو قطبی حاکم بر جهان با ضربه‌های اساسی از سوی انقلاب اسلامی بر اندیشه مارکسیسم؛

۷. تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در معادلات منطقه و جهان؛

۸. تأثیر جدی بر حرکت‌های رهایی‌بخش در جهان اسلام و خارج از آن، به گونه‌ای که اکنون بیداری اسلامی را می‌توان به عنوانی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار داد؛

۹. ستم‌ستیزی و دفاع از مستضعفان در برابر ستمگران و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی؛

۱۰. پدید آوردن جریان مقاومت اسلامی در منطقه در برابر رژیم

صهیونیستی و پیروزی مقاومت در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه و بحران سوریه و عراق و ...؛

۱۱. ایجاد و تقویت روح مبارزه و ایستادگی در ملت‌های جهان برای مبارزه با آمریکا؛

۱۲. صدور فرهنگ و تفکر مقاومت و الگودهی بسیج و حرکت مردمی به تمام ملت‌های آزاده؛

۱۳. تحقیر قدرت‌های پوشالی به ویژه آمریکا و شکست نظام دو قطبی؛

۱۴. ایجاد اعتماد به نفس در امت اسلامی برای حرکت به سوی آینده‌ای روشن؛

۱۵. بیداری ملت‌های ستمدیده جهان و احیای جنبش‌های ضد استکباری؛

۱۶. احیای عزت اسلامی و قدرت جهان اسلام و هم‌گرایی در بین کشورهای اسلامی؛

۱۷. خروج ایران از کشورهای حامی صهیونیسم و اشغالگران قدس؛

۱۸. جهانی‌سازی مبارزه با رژیم اشغالگر قدس.

ج) مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی:

محرومیت از امکانات، خدمات بهداشتی و درمانی، راه مناسب، برق و ... زندگی را برای بسیاری از مردم ایران قبل از انقلاب اسلامی با مشکلات فراوان همراه کرده بود. به عنوان نمونه قبل از انقلاب اسلامی، نزدیک به ۷۰ درصد بزرگسالان کشور بی‌سواد بودند و کمتر از ۴۰ درصد کودکان می‌توانستند به مدرسه بروند. همچنین در تعدادی از استان‌های کشور حتی یک دبیرستان هم وجود نداشت.

نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه برگرفته از آموزه‌های دینی

و شرع مقدس اسلام است که استقلال، آزادی، عدالت و پیشرفت در تمام ابعاد اجتماعی از اصول اساسی آن بوده و رویکرد آرمانی این نظام، ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌باشد. نمونه‌ای از دستاوردهای انقلاب اسلامی در این عرصه به شرح زیر است:

۱. اجرای بسیاری از احکام و موازین اجتماعی اسلام در جامعه؛
۲. تحکیم تعاون و برادری اسلامی؛
۳. گسترش خدمات و تأمین اجتماعی؛
۴. مقابله با فساد اجتماعی و اخلاقی اعم از مشروب‌خواری‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، هنر مبتذل، موسیقی حرام، قمارخانه‌ها و...؛
۵. مقابله با استفاده ابراری از زنان در زمینه‌های مختلف؛
۶. مقابله با تبعیض و محرومیت از امکانات و فرصت‌ها؛
۷. ارتقای سطح سواد در کشور از طریق مبارزه با بی‌سوادی و افزایش فرصت‌های آموزشی و تحصیلی؛
۸. کاهش تعداد مرگ و میر کودکان از ۱۱۱ نفر در ۱۰۰۰ به ۲۶ نفر و افزایش امید به زندگی از ۵۸ به ۷۲ سال، پس از انقلاب اسلامی؛
۹. افزایش مشترکین برق از رقم ۰،۰۰۰، ۳۹۹، ۳ خانوار در سال ۵۷ به بیش از ۳۰ میلیون خانوار؛
۱۰. افزایش مشترکین گاز طبیعی از ۵۱ هزار خانوار تا سال ۱۳۵۷ به بیش از ۱۴ میلیون خانوار و حتی بسیاری از روستاهای کشور؛
۱۱. افزایش خطوط ریلی از حدود ۴/۵۶۵ کیلومتر در سال ۱۳۵۷ به ۱۰/۰۰۰ کیلومتر؛
۱۲. تولید بیش از ۹۶ درصد داروهای مورد نیاز در داخل کشور در حالی که تا قبل از انقلاب کمتر از ۲۵ درصد در داخل کشور تولید می‌شد؛
۱۳. افزایش تعداد خط تلفن ثابت از ۸۵۰، ۸۰۰ مشترک در سال

۱۳۵۷ به بیش از ۳۰ میلیون و اشتراک بیش از ۴۵/۰۰۰/۰۰۰ مشترک تلفن همراه در کشور.

د) مهم‌ترین دستاوردهای علمی و فناوری انقلاب اسلامی:

عقب‌ماندگی علمی و فناوری کشور ایران در دوران قبل از انقلاب، برای ایرانیان با سابقه فرهنگی و تمدنی بسیار آزاردهنده بود. غلبه بر این عقب‌ماندگی، عبور از مرزهای دانش و دستیابی به پیشرفته‌ترین فناوری‌ها با هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی، از آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

امام خامنه‌ای طی بیاناتی در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۵ فرموده‌اند:

«قبل از انقلاب، تکیه علم و فناوری کشور به طور کامل به غرب بود. بارها گفته‌ام؛ بعضی از قطعات هواپیماهای نظامی ما را که خراب شده بود، سائیده شده بود، بنا بود اصلاح شود، اجازه نمی‌دادند مهندسین داخلی نیروی هوایی این قطعه را باز کنند، ببینند چی هست، چه برسد به اینکه به فکر درست کردنش بیفتند. قطعه را می‌گذاشتند توی هواپیما، می‌بردند آمریکا، یکی به جایش می‌آوردند؛ یا اگر بنا بود اصلاحش کنند، اصلاحش می‌کردند. صنعتی که وجود داشت، صنعت مونتاژ محض بود، بدون هیچ ابتکاری. بعد از انقلاب، خودباوری علمی و اعتماد به نفس ملی به وجود آمد؛ حضور این همه دانشمند، دانشمندان برجسته و بزرگ، در رشته‌های مختلف، مشاهده شد. امروز ما دانشمندانی در داخل کشور داریم که در سطح جهان، شبیه آنها و نظیر آنها قابل شمارشند؛ تعداد معدودی هستند. دانشمندان ما پیش رفتند؛ غالباً هم جوان».

در سال‌های گذشته رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، با تمرکز بر روی تولید علم در ایران و مطرح نمودن موضعاتی چون جنبش نرم افزاری و جهاد علمی، زمینه‌های خوبی را برای پیش‌رفت در عرصه علوم و فنون نوین در کشور

فراهم ساختند. پیشرفت‌های علمی و دستیابی جمهوری اسلامی به برخی از فناوری‌های نوین در سال‌های اخیر، به گونه‌ای حیرت‌انگیز است که غربی‌ها به شدت نگران شده و با تشدید فشارها بر ایران به بهانه‌هایی از جمله موضوع هسته‌ای، تلاش می‌کنند تا جلوی پیشرفت‌های ایران را بگیرند. شاخص‌های زیر می‌تواند تا حدودی نمایشگر این پیشرفت‌ها باشد:

۱. ورود کشور به علوم انحصاری غرب با شکست آپارتاید علمی؛
۲. فراهم‌سازی زمینه استفاده از تحقیقات سایر کشورها بدون تقلید محض؛
۳. ارتقای سطح علمی کشور و جایگاه دانشگاه‌های داخلی؛
۴. گسترش روحیه تحقیق و شکوفایی استعدادهای انسانی؛
۵. تقویت اعتماد به نفس نخبگان جوان و توسعه فعالیت‌های علمی کشور؛
۶. سرعت پیشرفت علمی به میزان ۱۱ برابر سرعت متوسط رشد علم در جهان؛
۷. پیشرفت در ایجاد زیرساخت‌های فنی و مهندسی، صنعتی؛
۸. افزایش دانشجو از تعداد ۱۵۴ هزار قبل از انقلاب اسلامی به بیش از ۴ میلیون دانشجو؛
۹. تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قطب پزشکی در غرب آسیا؛
۱۰. پیشرفت‌های چشم‌گیر دانش پزشکی در حوزه‌هایی چون سلول‌های بنیادین، ترمیم ضایعات نخاعی، تولید داروهای راهبردی، شبیه‌سازی حیوانات و ...؛
۱۱. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به کشوری هسته‌ای و دست‌یافته به چرخه کامل سوخت هسته‌ای (غنی‌سازی) به‌رغم همه تحریم‌ها و تهدیدها؛

۱۲. ورود به باشگاه فضایی جهان با دانش و فناوری بومی و پرتاب چند ماهواره با ماهواره تولید داخل به فضا؛
۱۳. دستاوردهای ارزشمند در حوزه نانو، لیزر و ...؛
۱۴. رشد و توسعه صنعت فولاد و آلومینیوم، رشد و توسعه صنعت کشتی‌سازی، رشد و توسعه صنعت هواپیماسازی، و پیشرفت‌های علمی و فنی کشور در ساخت اسکله‌ها، حفر چاه‌های نفت و گاز، ساخت پالایشگاه، ساخت سد، ساخت سیلو، ساخت بزرگراه‌ها و انواع سازه‌های فلزی و بتنی.

ه) مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی:

اقتصاد ایران و وضعیت اقتصادی مردم با انقلاب اسلامی به طور کلی متحول شد. هرچند هم‌اکنون نیز کشور به دلایلی از جمله ساختارهای غلط و تحریم‌ها و فشارهای خارجی با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، ولی وضعیت اقتصادی ایران و میزان برخورداری مردم در حوزه‌های گوناگون با دوران قبل از انقلاب بسیار متفاوت است.

پس از انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از نهادهای انقلابی با هدف رفع فقر و محرومیت به‌ویژه از مناطق روستایی و شهرهای کوچک تشکیل گردید و هر یک از نهادها در ایجاد تحول در وضعیت اقتصادی مردم و کشور نقش مؤثری ایفا کردند. جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، کمیته امداد حضرت امام خمینی^(ه) نمونه‌هایی از این نهادها می‌باشند. با انقلاب اسلامی، بسیاری از شاخص‌های زندگی در ایران به دلیل دستاوردهای اقتصادی و خدمات رسانی جمهوری اسلامی تغییر کرد.

بر اساس آمار در رژیم گذشته، کشور تنها قادر بود غذای ۳۳ روز را در

داخل تهیه کند. اکنون با توجه به ۲ برابر شدن جمعیت، کشور می‌تواند غذای بیش از ۳۰۰ روز را در داخل تهیه نماید.

شاخص‌های زیر بیانگر دستاوردهای اقتصادی است:

۱. زمینه‌سازی برای استقلال اقتصادی کشور از طریق کاهش وابستگی‌ها؛

۲. خودکفایی نسبی در تأمین کالاهای اساسی و راهبردی و تأمین نیازهای اساسی مردم؛

۳. اجرای بسیاری از احکام اقتصادی اسلام؛

۴. کاستن فقر و محرومیت و اولویت رسیدگی گسترده به مناطق محروم؛

۵. دگرگونی و تحول در امور معیشتی مردم و به ویژه اقشار محروم و کم‌درآمد؛

۶. تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی و مظاهر آن؛

۷. بسترسازی برای توسعه و آبادانی کشور با رفع موانع در زیرساخت‌های اقتصادی؛

۸. خودباوری و خوداتکایی در بخش تولیدات صنعتی و کشاورزی؛

۹. مقابله با فرهنگ مصرف‌گرایی و اشرافی‌گری؛

۱۰. رفع سلطه اقتصادی بیگانگان بر کشور و جلوگیری از غارت و چپاول اموال عمومی توسط آنان.

(و) مهم‌ترین دستاوردهای دفاعی - نظامی انقلاب اسلامی:

قدرت دفاعی - نظامی ایران، نه تنها از عوامل بسیار مهم در تأمین امنیت ملی کشور است، بلکه دستاوردهای این حوزه معادله قدرت در منطقه را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داده است. تأثیر دستاوردهای این حوزه را

می‌توان در جنگ‌های اخیر علیه مسلمانان به‌ویژه شکست رژیم صهیونیستی از حزب‌الله لبنان ملاحظه کرد.

ارتش ایران در دوران قبل از انقلاب وابسته و تحت نفوذ آمریکایی‌ها بود. قدرت دفاعی - نظامی کشور نه در راستای تأمین منافع غرب تعریف شده بود. عمده تجهیزات نظامی ارتش از کشورهای غربی وارد می‌شد و هزاران مستشار نظامی در ارتش ایران حضور داشتند. پیشرفت‌های نظامی در کشور به‌ویژه در صنایع دفاعی، به گونه‌ای است که علاوه بر تأمین تمامی نیازمندی‌های نیروهای مسلح در حوزه‌های گوناگون، ایران به یکی از صادرکنندگان تجهیزات نظامی تبدیل شده است.

قدرت دفاعی - نظامی جمهوری اسلامی، تهدیدهای نظامی علیه ایران را از اعتبار ساقط کرده و همگان می‌دانند که هیچ کشوری جرأت تجاوز نظامی به ایران ندارد.

نمونه‌های از دستاوردهای نظامی از بعد تجهیزات را می‌توان در موارد زیر ملاحظه نمود:

۱. نجات کشور از سلطه مستشاران نظامی غربی و آمریکایی؛
۲. شکل‌گیری نظام دفاعی با نیروهای مکتبی و مردمی برای کشور و تشکیل سپاه و بسیج؛
۳. ارتقای سطح توانمندی‌های ملی در مقابله با تهدیدات احتمالی؛
۴. حفظ تمامیت ارضی کشور در برابر هجوم سنگین عراق و جنگ ۸ ساله با وجود حمایت ابرقدرت‌ها و ده‌ها کشور؛
۵. ساخت انواع توپ میان‌برد و بلندبرد زمین به زمین و زمین به هوا؛
۶. ساخت انواع سلاح سبک و نیمه‌سنگین مورد نیاز در نیروهای مسلح؛
۷. ساخت موشک کوتاه‌برد، میان‌برد و بلندبرد و بالستیک در

کلاس‌های مختلف؛

۸. ساخت انواع دوش پرتاب‌های ضد هوایی؛
۹. ساخت انواع خودرو زرهی، نفربرها، تانک‌ها و انواع سلاح ضد تانک؛
۱۰. ساخت کشتی‌های نظامی، ناوچه‌ها، قایق‌های تندرو پرنده؛
۱۱. ساخت انواع موشک و اژدر ساحل به دریا و دریا به دریا؛
۱۲. ساخت انواع هواپیماهای نظامی با سرنشین و بدون سرنشین و انواع بالگرد؛
۱۳. پیشرفت‌های چشمگیر در جنگ‌های الکترونیک و نبردهای سایبری؛
۱۴. ساخت انواع سامانه ثابت، متحرک و زیرزمینی برای پرتاب موشک‌ها و به‌ویژه موشک‌های بالستیک؛
۱۵. ساخت سامانه‌های بسیار فوق مدرن ضد هوایی؛
۱۶. ساخت انواع رادار پیشرفته.

نتیجه‌گیری

با وجود همه توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی که حجم موانع و مشکلات ایجادشده توسط دشمنان در طول تاریخ علیه یک کشور به اندازه توطئه‌ها بر ضد ایران اسلامی سابقه نداشته است نکات زیر در جمع‌بندی این نوشتار قابل برشماری است:

۱. انقلاب اسلامی، در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فناوری، دفاعی و... دستاوردهای فراوانی را همراه داشته است که شناخت آنها می‌تواند حقایق پیش و پس از انقلاب را بهتر نمایان سازد.

۲. در عرصه داخلی، انقلاب اسلامی موجب تحقق آرمان‌های اسلامی گردید و اختناق را از سر اکثریت مردم کشور برطرف ساخت.

۳. در عرصهٔ بین‌الملل، انقلاب اسلامی عزت مسلمانان را همراه داشت و سبب خارج شدن مسلمین از انزوا گردید و باعث تحرک دینداران و آزادگان در جهان شد. همچنین توسعه قدرت اسلام، بیداری اسلامی، افت قدرت نظام سلطه از واقعیت‌هایی است که در پی انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته و جهان بر سر یک پیچ تاریخی قرار دارد و هندسه سیاسی جهان در حال تغییر است.

۴. مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، دستاوردهای فرهنگی بوده است، از این رو در ارزیابی پیشرفت انقلاب باید به عوامل فرهنگی و فکری توجه بیشتری داشت و رشد انسان‌ها را در سایه رشد فرهنگی و پای‌بندی به باورها و ارزش‌های اسلامی، تحلیل و ارزشیابی کرد.



انتظار عمومی بر خورد با مفاسد اقتصادی و برخی ملاحظات

مهدی سعیدی

قرار گرفتن در آستانه سی و هفتمین دهه فجر انقلاب اسلامی، بار دیگر ضرورت بازخوانی آرمان‌ها و اهداف نهضت بزرگ ملت ایران را فراهم آورده است؛ انقلابی که بزرگی عظمت خود را مدیون تحقق آرمان‌های خود می‌داند.

به نظر می‌رسد اگر قرار باشد در صدر مطالبات و خواسته‌های مردم که آنان را به قیام علیه نظام پهلوی واداشت اهدافی را در نظر گرفت، یکی از مهم‌ترین آنها مبارزه با فساد است که تمام نظام سیاسی آن روزگار را آلوده کرده بود. انواع و اقسام مفاسد همچون فساد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در سطوح مختلف رژیم پهلوی آنچنان رسوخ کرده بود که تجلیات عینی آن برای همه توده‌های ملت قابل مشاهده بود. این فساد

هم در ریشه در ساختار داشت و هم در کارگزاران فاسدی که در فقدان شایسته‌سالاری، اداره کشور را به دست گرفته بودند. و در این شرایط بود که دمل چرکین فساد نیازمند جراحی بزرگی بود که این کار در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ با قیام گسترده ملت با رهبری طبیبی حاذق و آگاه به زمان و با در دست داشتن پرچم عدالت‌خواهی به ثمر نشست و به تشکیل جمهوری اسلامی انجامید.

در این مرحله هرچند کارگزاران فاسد کنار گذاشته شدند، اما تا ریشه‌کن شدن فساد از ساختارهای سیاسی کشور همچنان فاصله بود و هرچند در همان ابتدای کار شاهد تغییرات اساسی در نهادهای سیاسی کشور نیز بودیم، اما ریشه‌های فساد قوی‌تر از آن بود که به این سرعت خشکیده گردد! و همین باعث شد بعد از گذشت اندک زمانی که شور انقلابی فروکش نمود، بار دیگر ظرفیت‌هایی برای رشد فساد به ویژه از نوع اقتصادی آن فراهم آید.

متأسفانه تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور بعد از سال ۱۳۶۸ که همزمان با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی و پیشرفت کشور و رونق تجارت و فعالیت‌های اقتصادی بود، بستر مستعدی برای رشد فساد را فراهم آورد! و از آن روز تا به اکنون مسأله مبارزه با فساد، همچنان به مطالبه اول ملت و مسئولان و در رأس آن رهبر معظم انقلاب اسلامی بدل شده است. این مهم تا بدانجاست که حکیم فرزانه انقلاب اسلامی در چهاردهمین سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی، طی سخنرانی تاریخی می‌فرماید:

«هر که می‌خواهد با دشمنان این ملت مبارزه عملی کارآمد کند، با فساد مبارزه کند. ابزارهای دشمن در درون کشور و نظام ما عبارت است از فساد، تبعیض و فاصله طبقاتی. ما باید با اینها مبارزه کنیم. این وظیفه دولت و

مجلس و قوه قضائیه و همه ارکان نظام است. به مردم خدمت کنند، با مفسد مماشات نکنند، فساد را در بدنه دستگاه‌های حکومت به هیچ وجه نپذیرند و تحمل نکنند؛ این بزرگ‌ترین خدمت است. ما در این راه طولانی اگر احساس انحراف کردیم، باید آن را برطرف کنیم؛ باید خود و برنامه‌مان را اصلاح کنیم؛ اصلاح بر اساس همان قواعد مستحکم انقلاب که امام بزرگوار آن را از اسلام استفاده کرد و به ما و ملت ما آموخت. با استفاده از اینها، اصلاح واقعی عبارت است از این که با فقر و تبعیض مبارزه شود؛ عدالت خواهی، یک انگیزه‌ی همگانی برای مسئولان باشد؛ خدمت به مردم، یک وظیفه و احساس دینی در اعماق وجود مسئولان باشد؛ این می شود راه صحیح امام» (۱۳۸۲/۳/۱۴).

چیستی فساد

از فساد تعاریف مختلفی ارائه شده است. در گسترده‌ترین تعریف، فساد، سوءاستفاده از امکانات و منابع عمومی در راستای منافع شخصی تعبیر شده است. سازمان شفافیت بین‌الملل به اختصار فساد را "سوءاستفاده از قدرت اعطا شده برای انتفاع شخصی تعریف کرده است. فساد باعث کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. فساد مالی می‌تواند فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانتها و فعالیت‌های زیرزمینی سوق دهد. فساد مالی می‌تواند موجب پرورش سازمان‌های وحشتناکی مانند مافیا شود فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه‌های ضعف حاکمیت است و عملکرد ضعیف حاکمیت می‌تواند روند رشد و توسعه اقتصادی را رو به تحلیل برد.

فساد، چرخ دنده‌های اقتصادی هر کشوری را خرد می‌کند و رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فساد گاه در قالب «رشوه» نمود می‌یابد گاه به گونه «اختلاس» خود را نشان می‌دهد و گاه به شکل «تقلب» و یا... اشکال دیگر بروز می‌کند. ولی به هر شکل و هر شمایی که نمود یابد فساد است و باید با آن مقابله کرد.

رهبری و مبارزه با مفاسد اقتصادی

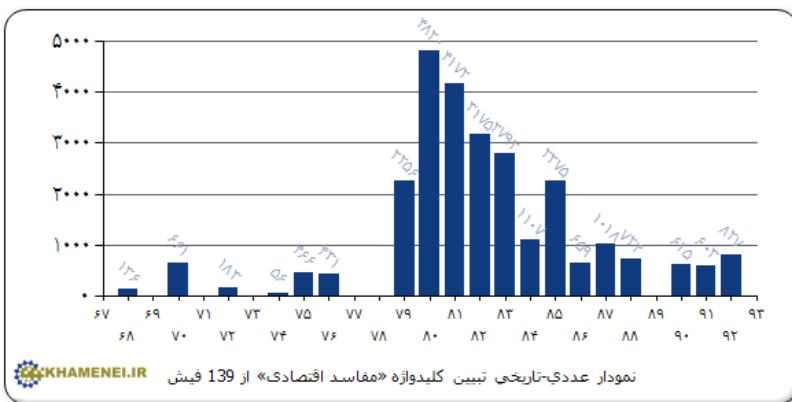
بیش از ۱۳ سال از ابلاغ فرمان رهبر انقلاب به روسای قوای سه‌گانه درمورد لزوم مبارزه با مفاسد اقتصادی می‌گذرد. درست در ۸۰/۲/۱۰ بود که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب به رؤسای قوای سه‌گانه فرمان مهمی در خصوص مبارزه همه‌جانبه و سازمان یافته با مفاسد مالی و اقتصادی صادر کردند و در بخشی از آن چنین فرمودند:

«امروز کشور ما تشنه فعالیت اقتصادی سالم و ایجاد اشتغال برای جوانان و سرمایه‌گذاری مطمئن است و این همه به فضایی نیازمند است که در آن سرمایه‌گذار و صنعت‌گر و عنصر فعال در کشاورزی و مبتکر علمی و جوینده کار و همه قشرها از صحت و سلامت ارتباطات حکومتی و امانت و صداقت متصدیان امور مالی و اقتصادی مطمئن بوده و احساس امنیت و آرامش کنند. اگر دست مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکانات حکومتی قطع نشود و اگر امتیازطلبان و زیاده‌خواهان پر مدعا و انحصار جو طرد نشوند سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال‌طلب همه احساس ناامنی و نوسیدی خواهند کرد و کسانی از آن به استفاده از راه‌های نامشروع و غیر قانونی تشویق خواهند شد. خشکانیدن ریشه فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گره‌گشا در این باره

مستلزم اقدام همه‌جانبه به وسیله قوای سه‌گانه مخصوصاً دو قوه مجریه و قضاییه است. قوه ی مجریه با نظارتی سازمان‌یافته و بی‌اغماض از بروز و رشد فساد مالی در دستگاه‌ها پیشگیری کند و قوه ی قضاییه با استفاده از کارشناسان و قضات قاطع و پاکدامن مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد. بدیهی است که نقش قوه مقننه در وضع قوانین که موجب تسهیل راه کارهای قانونی است و نیز در ایفای وظیفه نظارت بسیار مهم و کارساز است».

ایشان همواره بر حیاتی بودن این امر برای نظام اسلامی تاکید ورزیده‌اند و در موارد متعدد آن را از مسئولان مطالبه نموده‌اند تا جایی که در بیانات خود مشروعیت نظام اسلامی را به این امر گره زده و می‌فرمایند: «مشروعیت من و شما به مبارزه با فساد، تبعیض، و نیز عدالت‌خواهی است» (۸۲/۶//۵).

معظم‌له در طول سالیان گذشته و به بهانه‌های مختلف، به این امر خطیر تأکید ورزیده‌اند که نمودار زیر فراوانی مسأله مبارزه با فساد را در کلام معظم‌له آشکار می‌سازد:



آخرین اظهارات رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به نامه آقای جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، در ارتباط با برگزاری «همایش ملی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» و درخواست صدور پیام برای این همایش، مرقومه‌ای را صادر شده است. متن مرقومه معظم‌له که از ادبیاتی انتقادی نیز برخوردار است، توسط معاون اول رئیس جمهور در محل برگزاری این همایش در سالن اجلاس سران قرائت شد، در متن آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم، لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟ با توجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به طور ملموس مشاهده کنند. توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند. موفق باشید» (۹۳/۹/۱۷).

آخرین پرونده‌های فساد اقتصادی در حال رسیدگی

این روزها با تشکیل دادگاه و صدور حکم برای برخی چهره‌های سیاسی که به دلیل داشتن جرائم اقتصادی، محکوم شده‌اند، همه توجهات را به موضوع مبارزه با مفسدات اقتصادی و عملکرد قوه قضائیه جلب شده است. بعد از پرونده‌هایی چون شهرام جزایری، اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی، بابک زنجانی، این بار نوبت به محمدرضا رحیمی و مهدی هاشمی رسیده است.

مطابق با حکم دستگاه قضایی، محمدرضا رحیمی معاون اول دولت

محمود احمدی نژاد با رأی شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور به پنج سال و ۹۱ روز حبس و پرداخت دو میلیارد و ۸۵۰ میلیون تومان رد مال و یک میلیارد تومان جزای نقدی محکوم شد. پرونده محمدرضا رحیمی بدواً در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شد که هیأت قضایی این شعبه او را به ۱۵ سال حبس، پرداخت دو میلیارد و ۸۵۰ میلیون تومان رد مال و یک میلیارد تومان جزای نقدی محکوم کرده بودند ولی با اعتراضی که به رأی شد پرونده به شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور رفت و این شعبه با تأیید مجازات‌های رد مال و جزای نقدی، ۱۰ سال از مجازات حبس معاون اول دولت احمدی نژاد را کاهش داده است.

پرونده اتهامات مهدی هاشمی نیز هم‌اکنون در دادگاه در حال رسیدگی است و به داستان پرماجرایی تبدیل شده است که اخبار آن در صدر اخبار رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها در این ایام قرار دارد.

دادگاه وی که اولین آن در ۱۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۲، تشکیل شده است، بعد از گذشت جلسات متعدد در ظاهر به اتمام رسیده و بیست و هفتمین جلسه رسیدگی به پرونده مهدی هاشمی روز دوشنبه ۲۰ بهمن در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد و حال همه منتظرند تا دادگاه حکم خود را مبتنی بر مستندات موجود اعلام نماید. این پرونده جنجالی نیز با فشارهای بیرونی زیادی همراه بوده و دستگاه قضایی هم از جانب حامیان مهدی هاشمی و هم از سوی افکار عمومی تحت فشار است.

طبیعی است که بار سنگین مبارزه با فساد بیش از همه بر دوش قوه قضائیه سنگینی کند و مطالبات عدالت‌خواهانه در برخورد قاطعانه با مفسدان اقتصادی، دستگاه قضایی را در صدر توجهات قرار دهد.

روش‌های مبارزه با فساد

عوامل بازدارنده فساد را به دو گروه می‌توان تقسیم نمود: یک گروه عبارت است از مجموعه اقداماتی که نهادهای دولتی نظیر سازمان‌های بازرسی و حسابرسی برای مبارزه با فساد اداری انجام می‌دهند. گروه دیگر مجموعه نهادها، قوانین و محدودیت‌هایی است که جامعه بر مجموعه دولت تحمیل می‌کند و مانع سوءاستفاده سیاستمداران و فعالان اقتصادی از منابع دولتی می‌شود. نمونه بارز این نهادها مطبوعات آزادی و آزادی فعالیت سیاسی است که سبب می‌شود یک حزب مخالف برای نظارت و افشای فساد اداری دولت، انگیزه و آزادی عمل داشته باشد.

در بحث روش‌های مبارزه با فساد اداری می‌توان به بعضی از روش‌های مؤثر اشاره کرد:

- ۱- اصلاح ساختار نظام اداری و اقتصادی؛
- ۲- مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی؛
- ۳- احیای اخلاق؛
- ۴- نظارت بر ثروت، مصرف و سطح زندگی کارمندان دولت در بخش‌های اداری و اقتصادی؛
- ۵- جلوگیری از فساد استخدامی؛
- ۶- پاکسازی گروهی و جمعی نظام اداری؛
- ۷- ایجاد نهادهای مستقل و دایمی برای مبارزه با فساد اداری و اقتصادی؛
- ۸- سیاست‌زدایی نظام اداری و اقتصادی؛
- ۹- تشویق کارمندان و شهروندان به ارسال اطلاعات و افشاگری و عدم همکاری با فاسدین؛

۱۰- آزادی و مصونیت مطبوعات در ارایه گزارش و افشاگری فساد اداری و اقتصادی؛

۱۱- آموزش مدیران دولتی در مورد فساد اداری و مالی؛

۱۲- حساب‌کشی و پاسخگویی در بخش عمومی به خصوص شرکت‌های وابسته به دولت؛

۱۳- افزایش حقوق و مزایای کارمندان دولت.

انحراف در مبارزه با فساد

فرآیند مبارزه با فساد همواره با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو بوده که توسط فاسدان و رانت‌خواران پیش روی جنبش عدالت‌خواه قرار گرفته است. یکی از شیوه‌هایی به کار گرفته‌شده توسط این جریان برای مقابله با جریان تحقق عدالت در کشور، سیاسی کردن موضوع و متهم کردن جریان عدالت‌خواه به جناحی‌گری است. نمونه‌های این اقدام را در طول سال‌های اخیر می‌توان مشاهده نمود که اغلب اقدامات دستگاه قضایی در برخورد با تخلفات و جرایم مفسده‌انگیز، توسط یکی از جریان‌های سیاسی متهم به سیاسی بودن شده است!

بازی روانی که تلاش دارد تا افکار عمومی را از فهم حقیقت فساد باز دارد و با تخفیف و تطهیر چهره مفسدان، به نوعی آنان را در اذهان عمومی تبرئه نماید و با فشار بر دستگاه قضایی آن را منفعّل کرده و از تداوم چنین اقداماتی جلوگیری کند. متأسفانه در این بین شاهد آن هستیم که گاه این جوسازی‌ها بر اذهان بخشی از جامعه نیز اثر گذاشته و شاهد نوعی همراهی با این جریان‌های انحرافی فاسد هستیم که چهره‌ای حق به جانب به خود

گرفته‌اند.

از سویی دیگر نیز گاه پرونده‌های فساد اقتصادی، به ابزاری برای تسویه حساب سیاسی نیز تبدیل می‌شود که این امر نیز آفت دیگری در مسیر مبارزه با فساد است. به واقع فساد در برخی افراد وابسته به یک جریان سیاسی دلیل کافی برای متهم کردن آن جریان به فساد نیست؛ چراکه فساد، آفتی است که می‌تواند در هر جریان سیاسی دیگر نیز لانه کند و اغلب خاستگاه درونی افراد منشأ آلوده شدن آنان است. ضمن آنکه برخورد جناحی با مسأله فساد، آن را تا سطح نازل بازی‌های سیاسی تقلیل داده و نوعی دزدگی را نسبت به این مسأله حیاتی در افکار عمومی جامعه به همراه خواهد داشت. فرآیندی که حاصلی جز بی‌اعتمادی جامعه به دستگاه قضایی به همراه نخواهد داشت. و این در حالی است که یکی از مهم‌ترین منابع مشروعیت‌بخشی و اعتمادسازی نظام سیاسی، مبارزه با مفاسد اقتصادی می‌باشد.

آخرین نمونه از چنین وضعیتی، اعلام حکم محمدرضا رحیمی است. متأسفانه این داستان دستخوش بازی‌های سیاسی قرار گرفته و جریان‌های سیاسی آن را به فرصتی برای متهم کردن جریان رقیب کرده‌اند. به عنوان نمونه یک جریان سیاسی تلاش دارد تا رحیمی را به مثابه معاون اول رییس جمهور دولت نهم، متهم به فساد معرفی نماید. جریان دیگری در تلاش است تا رحیمی را به مثابه رییس دیوان محاسبات مجلس هشتم، به عنوان یک مجرم اقتصادی معرفی کند. همچنین جریان سیاسی دیگری از وی به عنوان کارگزاری از دولت سازندگی یاد می‌کند و حتی نسبت وی با جریان دوم خرداد نیز در مطبوعات روزهای گذشته مطرح شده است!

این در حالی است که هرچند همه این نقش‌ها و مسئولیت‌های مطرح‌شده برای آقای رحیمی می‌تواند صحیح باشد، اما آنچه ناصحیح است، اصل و فرع کردن ناصواب مسأله و بی‌توجهی به اصل اقدام قانونی و قابل تقدیر قوه قضائیه در مبارزه با فساد است که در گرد و خاک این جنگ زرگری سیاسی به حاشیه رفته است.

به نظر می‌رسد این شیوه ناپسند و نامذموم هرچه زودتر باید از فرهنگ سیاسی کشور جمع گردد و اصولی اخلاقی و معطوف به منافع ملی و مبتنی بر گفتمان عدالت‌خواهی باید طرح‌ریزی شود تا همه جریان‌های سیاسی در مصاف با مبارزه با مفاسد اقتصادی به آن پایبند باشند تا جریان عدالت‌خواهی در جامعه اسلامی با حاشیه‌سازی نابخردانه سیاسی‌بازان به محاق نرود.

افکار عمومی نیز باید نسبت به این قضیه حساس بوده و با گذر از این حواشی، مطالبات عدالت‌خواهانه خود را هر چه بیشتر از دستگاه قضایی طلب نماید. قوه قضائیه نیز باید با دقت و سرعت بیشتر و فارغ از هرگونه اقدامی که شائبه سیاسی‌گری دارد، همه پرونده‌های اقتصادی که مدتهاست برای رسیدگی بازمانده است را به اتمام رسانده تا فرآیند اعتماد سازی دولت - ملت در مسیر صحیح خود به حرکت ادامه دهد.

ملاحظات در باب برخورد با مفاسد اقتصادی

در برخورد با مفاسد اقتصادی به نظر می‌رسد باید به ملاحظات زیر توجه نمود:

۱- از قوه قضائیه انتظار آن است که با همه مفسدان اقتصادی فارغ از گرایش‌های سیاسی با قاطعیت برخورد نماید؛ چراکه این مساوات، لازمه مبارزه با فساد و رمز اعتباربخشی و اعتمادسازی به عملکرد دستگاه قضایی

است.

به تعبیر مقام معظم رهبری: «در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچ کس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهاد نمی‌تواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور خود را از حساب‌کشی معاف بشمارد با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد».

۲- جریان مبارزه با فساد باید به مطالبه عمومی کشور بدل شود تا قوه قضاییه با پشتوانه این حمایت‌ها بتواند قاطعانه به جنگ باندهای فساد رود.

۳- جریان‌های سیاسی کشور نباید با نگاه تقلیل‌گرایانه و جناحی‌گری به حاشیه‌سازی در بحث پرونده مبارزه با فساد پرداخته و دستگاه قضایی را در این مسیر با مشکلات مواجه ساخته و تحت فشار قرار دهند.

۴- مبارزه با فساد نه تنها نباید به ایجاد اختلاف و دو دستی‌ها در کشور بینجامد، بلکه برعکس در یک فرهنگ سیاسی سالم، عدالت‌خواهی و فسادگریزی باید به محور همگرایی همه جریان‌های دلسوز کشور و هواداران منافع ملی بدل گردد؛ بنابراین مناقشات چند روز گذشته و متهم ساختن رقبا توسط جریان‌های سیاسی، رخداد ناصوابی است که باید از آن پرهیز شود.

۵- مبارزه با فساد افتخاری برای نظام اسلامی است که بیگانگان و ضدانقلاب تلاش دارند تا آن را به فرصتی برای جهت‌سیاه‌نمایی و تضعیف جمهوری اسلامی بدل نمایند. در این میان وظیفه رسانه‌هاست تا با هدایت افکار عمومی، شگردهای تبلیغاتی دشمن را در این زمینه خنثی نمایند.

۶- با اصلاح ساختارهای سازمانی و قوانین این امکان وجود دارد که تعادل

بین منافع و ضررهای ناشی از رفتار مبتنی بر فساد مالی را جرح و تعدیل کرد. اصلاحات ساختاری در حوزه‌هایی چون مالیات، قوانین معادلات خصوصی و توسعه پروژه‌های زیربنایی تحت مسئولیت دولت، ضروری است. اصلاحات نهادی برای افزایش شفافیت و پاسخگویی بخش دولتی و کمک به سازمان‌های مستقل ضرورت دارد. دولت‌ها باید در این راستا در ایجاد ساختارهای نهادی مورد نیاز رشد عادلانه تردید نکنند.

۷- اقتصادهای از بالا هدایت‌شده یکی از پایه‌های پرورش رشوه‌خواری و فساد مالی است. واضح است که هر قدر میزان مداخله دولت در امور تولیدی و توزیعی بیشتر باشد، تقاضا برای فساد نیز بیشتر است. در تبارشناسی اقتصاد رانتی باید گفت این نوع اقتصاد به دولتی بودن ساختار اقتصاد باز می‌گردد. زمانی که بخش عمده تخصیص منابع اقتصادی به طریقی در اختیار دولت قرار گیرد و دولت به بهانه‌های مختلف در بازار دخالت و قاعده‌گذاری کند رقابت به معنای واقعی کلمه از ساختار اقتصادی برچیده می‌شود. کشورهای که اقتصاد رقابتی دارند کمتر در آنها فساد به شکل گسترده رخ می‌دهد. در واقع رقابت اقتصادی نوعی کنترل درونی است که در فرایندهایی با موضوع شفافیت اقتصادی گره خورده است.

۸- یکی دیگر از علل گسترش فساد خاصیت مسری بودن آن است. در تحقیق و بررسی که پارلمان ایتالیا در سال ۱۹۹۳ درباره فساد مالی مافیا انجام داده است مشخص شد اعتقاد به این که دیگران هم همین کار را می‌کنند یکی از دلایل مکرر فساد مالی بوده است. رفتار مبتنی بر فساد در بین مقامات بالا تأثیری فراتر از پیامدهای مستقیم ناشی از آن رفتار دارد؛ بنابراین سرنخ فساد را باید بین مقامات بالا جستجو کرد.

۹- عدم افشای نام مفسدان اقتصادی از سوی دستگاه‌های مسئول که صراحتاً خلاف قانون مصوب مجلس شورای اسلامی است باعث شده است که مفسدان اقتصادی جسارت یافته و به راحتی به اعمال خلاف خود بپردازند و حاشیه امنی برای کارهای خود احساس نمایند. و تا کنون نیز مطالبات و اعتراضات عدالت‌خواهان در این زمینه به طور کامل به نتیجه‌ای نرسیده است.

۱۰- با مفساد اقتصادی باید با برنامه‌ریزی و به صورت سیستمی مواجهه شود. برخوردهای شعاری و پرهیاهو در دوره‌های گذشته نشان داده است که بیش از همه یک اقدام سیاسی و تبلیغاتی و یا ناشی از ناتوانی در برخورد با مفسدان اقتصادی است و رهبر انقلاب نیز در بند هشت از دستور خود به سران سه قوه تأکید می‌کند و م‌فرمایند: «با این امر مهم و حیاتی نباید به گونه شعاری و تبلیغاتی و تظاهرگونه رفتار شود. به جای تبلیغات باید آثار و برکات عمل، مشهود گردد».

۱۱- در زمینه نهادینه‌سازی نظارت عمومی و برانگیختن حساسیت‌های جامعه و مسئولان نسبت به موارد و منابع فساد، نقش رسانه‌ها بسیار مهم است. رسانه‌ها به عنوان چشم بینا و گوش شنوای جامعه با وجود محدودیت‌های ریز و درشت، نباید از پرداختن به اصلی‌ترین وظیفه خود که همانا تولید اطلاعات دقیق و مستند و تقویت گردش آزاد اطلاعات است، غفلت ورزند. از این منظر پاشنه آشیل فساد اقتصادی فعالیت حرفه‌ای و مستقل رسانه‌ها در بیان واقعیت‌ها در فضای بیان آزاد و به دور از خودسانسوری است.

۱۲- کارشناسان در تشریح زمینه‌های ایجاد فساد در کشور به عاملی چون وابستگی اقتصادی به درآمدهای نفتی اشاره کرده‌اند. از نگاه این

کارشناسان وجود منابع و درآمدهای نفتی، ویژه‌خواران را به ایجاد انحصارهای مصنوعی، ارایه انحصاری کالا و خدمات، صدور مجوزهای انحصاری برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، بهره‌جویی از ارز ارزان و اعتبارات بانکی سوق داده و وجود دستگاه‌های اجرایی نامریی در قاعده‌سازی‌های اقتصادی و مالی بر شتاب سودجویی آنان و افزایش گستره فساد افزوده است.

سخن آخر

مفاسد و تخلفات اقتصادی، محصول ساختار معیوب اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و شکل‌گیری تدریجی آن است. از بین بردن آن نیز جز با تغییر و اصلاح این ساختارها - آن هم با اقداماتی اساسی و در دراز مدت - ممکن نیست. رشد نظام ارزشی مردم، اطلاع‌رسانی دقیق دربارهٔ پیامدهای وجود این پدیدهٔ مخرب و آگاه کردن مردم از حقوقشان، با گسترش دستگاه‌های نظارتی و قضایی و بازگذاشتن دست این نهادها در برخورد عادلانه و بی‌طرفانه، رفع بعضی از دخالت‌های بی‌جای دولت در امر اقتصادی، ممنوعیت قانونی تجارت برای سیاستمداران و حتی اطرافیان نزدیک آنان، دخالت جدی‌تر نهادهای آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای در امر جامعه‌پذیری و تشریح ابعاد گوناگون این مسأله برای مردم، رفع بسیاری ممنوعیت‌های بی‌دلیل بازرگانی خارجی و... در کوتاه‌مدت در کاهش این مفسده مؤثر خواهد بود.

اگر نگاهی به آموزه‌های اسلامی داشته باشیم، عامل انسانی و وجود انسان‌هایی پرورش‌یافته، کاردان، معتقد و متعهد به اصلاح و پیشرفت جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به هر میزان جامعه‌ای از چنین افرادی

برخوردار باشد، به همان اندازه بر مشکلات فائق آمده و گام در مسیر تکامل مادی و معنوی خویش می‌نهد. اهتمام ویژه انبیا و امامان^(ع) به این موضوع — به عنوان اولین اقدام در جهت اصلاح جامعه — بهترین دلیل بر اهمیت آن است. اصلاح معضلات و مبارزه با مفاسد، نیازمند مجموعه‌ی مدیریتی سالم، متعهد و متخصص است و مسلماً تنها مردمانی که می‌توانند با انتخاب صحیح مسئولان اجرایی و قانون‌گذاری کشور بسترهای اساسی این امر را فراهم آورند.

پلورالیسم

امام خامنه‌ای ضمن بیانات خود در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در تاریخ ۹۳/۱۰/۱۹ به صراحت فرمودند: اسلام پلورالیسم را قبول ندارد.

«انسان می‌بیند و نوشته‌هایی را مشاهده می‌کند گاهی چیزهایی بعضی می‌گویند و می‌نویسند که با توجه به آیات قرآن نوشته نشده است. قرآن می‌فرماید که «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ» (بقره/۱۳۶) بعد از آنکه همه آن شرایع قبلی را ذکر می‌کند که وظیفه مسلمان این است که به آنها اعتقاد داشته باشد، بعد می‌فرماید: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا.

اسلام پلورالیسم را قبول ندارد؛ آنهایی که ترویج می‌کنند که «اسلام چون از حضرت موسی و حضرت عیسی تجلیل کرده است، قائل به پلورالیسم است» به قرآن مراجعه کنند، متون اسلامی را ملاحظه کنند؛ از روی بی‌اطلاعی و از روی غفلت، یک مطلبی را ذکر می‌کنند؛ اسلام این است: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ

اَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ؛ (بقره/۱۳۷)؛ اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست».

بر این اساس به تبیین مفهوم پلورالسیم می‌پردازیم.

پلورال به معنای جمع و کثرت و پلورالسیم (pluralism) یعنی کثرت‌گرایی یا گرایش به تعدد و کثرت. زادگاه این واژه مغرب زمین است. در گذشته هر کس در کلیسا چند منصب داشت یا کسی که معتقد بود در کلیسا می‌توان چند منصب داشت پلورالیست خوانده می‌شد. اما امروزه پلورالیست به کسی گفته می‌شود که در یک عرصه فکری خاص اعم از سیاسی، مذهبی، هنری و ... صحت همه روش‌های موجود را بپذیرد. این گرایش نقطه مقابل اعتقاد به این است که تنها یک روش یا یک مکتب بر حق می‌باشد و سایر روش‌ها و مکاتب، نادرست است.

ابعاد پلورالسیم

پلورالسیم به دو بُعد کلی تقسیم می‌شود که شامل بعد عملی و رفتاری و بعد نظری و علمی می‌شود. اینک به توضیح مختصر هر بعد می‌پردازیم.

۱. بُعد عملی و رفتاری

پلورالسیم در بُعد عملی به معنای پذیرش کثرت و نظرات مختلف در مقام عمل است، به این صورت که با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و به نظر یکدیگر احترام بگذارند و اجازه اظهار نظر و رأی بدهند.

مبنای پلورالسیم در بُعد عملی همزیستی مسالمت‌آمیز است و توصیه می‌کند کثرت‌های موجود در جامعه به جای تنازع و اصطکاک با یکدیگر، نیروهای خود را صرف خودسازی درونی نمایند و با یکدیگر به صورت

مسالمت آمیز زندگی کنند. این سخن به این معنا نیست که همه گروه ها یکدیگر را حق بدانند، بلکه باید وجود کثرت را به عنوان یک واقعیت بپذیرند. اما این منافاتی ندارد با آنکه هر گروهی خود را بر حق بداند و دیگران را بر باطل.

در قلمرو ادیان و مذاهب هم دو فرقه، در عین حال که گرایش های خاص و متفاوت از هم دارند، به هم احترام می گذارند و عملاً با یکدیگر درگیر نمی شوند. مثلاً شیعه و سنی در جهان اسلام باید با مدارا و برادری با هم زندگی کنند. یک وقت، کسانی معتقدند که پیروان مذهب دیگر را باید از بین برد و گرایش هایی که مثلاً در دوره هایی بوده و امروزه هم در بعضی مناطق، کم و بیش دیده می شود؛ تعصب های تندی که مذاهب دیگر اسلامی را به کلی خارج از اسلام و پیروان آنها را اصلاً مشرک بدانند و به راحتی نسبت شرک، کفر و الحاد به اکثریت مسلمانان می دهند.

در مقابلش هم کسان دیگری می گویند مذاهب مختلف مورد قبول اند، این همزیستی یعنی می شود با آنها زندگی مسلمانانه کرد. در عین حال که هر کسی نظر خودش را صحیح و نظریه بقیه را نادرست می داند، اما در مقام عمل، برادرانه زندگی می کنند. این مفهوم از پلورالیسم، کاملاً مورد قبول و مورد تأیید اسلام است.

این پلورالیسم در بین دو فرقه از یک مذهب، بین دو مذهب از یک دین، و بین دو دین الهی پذیرفتنی است. مثلاً پیروان اسلام و مسیحیت و یهودیت برخورد فیزیکی ندارند و با احترام و ادب نسبت به هم برخورد می کنند و زندگی مسالمت آمیز دارند، بحث و مناظره می کنند ولی همسایه هستند، رفت و آمد دارند، تجارت می کنند، این پلورالیسم، ربطی به عرصه فکر و نظر ندارد.

اگر کسی پلورالیسم را اینگونه معنا کند در دین اسلام وجود دارد. در قرآن، سیره پیغمبر اکرم و اهل بیت^(ص)، تأکید بر روابط میان فرقه های

مختلف مسلمانان است. شعار وحدت شیعه و سنی از زمان ائمه^(ع) مطرح بوده و شیعیان و اهل تسنن تشویق می‌شدند که در نمازها، تشییع جنازه و سایر امور یکدیگر مشارکت داشته باشند.

۲. بعد نظری و علمی

منظور از پلورالیسم در این بعد بدین معناست که قائل به صحت همه نظرات مختلف در عرصه سیاست یا فرهنگ یا اقتصاد یا دین بشویم، یا قائل بشویم که همه نظرها بخشی از حقیقت را در بردارند و چنان نیست که یکی حق محض و خالص و دیگری باطل و نادرست باشد. در بعد نظری و علمی مقتضای پلورالیسم این است که انسان نباید سخت‌گیر و مطلق‌گرا باشد و روی یک فکر خاص حتی پس از تحقیق و یقین، نباید تعصب بورزد و آن را صددرصد صحیح و حق بداند. در حقیقت بازگشت آن به نوعی شک‌گرایی در بُعد معرفت‌شناسی است.

این بعد از پلورالیسم در عرصه دین به سه معنی کاربرد دارد:

۲/۱- دین واحدی از طرف خداوند آمده که چهره‌هایی مختلف دارد. مسیحیت، یهودیت و اسلام به معنی خاص، همه ادیان، چهره‌های یک حقیقت‌اند. اختلاف در جوهر ادیان نیست، بلکه در فهم دین است. کسانی به گونه‌ای آن امر الهی را فهمیدند و یهودی شدند، عده‌ای دیگر، به شکل دیگری فهمیدند و مسیحی شدند و کسانی به شکل دیگری فهمیدند و مسلمان شدند. حقیقت اینها یکی است، اما «حقیقت عریان» در دسترس هیچ کس نیست و هر کس، چهره‌ای از این حقیقت را به فهم خودش، درک می‌کند و از نظر خودش هم، همان درست است. اصلاً نباید بگوییم که این دین، درست و دیگری نادرست است. در داخل یک دین هم هیچ مذهبی بر دیگری ترجیح ندارد.

۲/۲- ما حتی «آن حقیقت» واحد را در آن شکل مفروضش هم نداریم.

در واقع، حقایق کثیرند و در این قلمرو اصلاً با «تناقض» روبه‌رو می‌شویم. چون نمی‌توان گفت که هم راست، راست است و هم دورغ، راست است. نمی‌شود گفت: که هم توحید، درست است و هم شرک، درست است و هر دو هم، حقیقتند. این معنای پلورالیسم می‌گوید، اصلاً در باطن هم هر دو صحیح است. این شکل از پلورالیسم خیلی رسوا است که عقاید متناقض، همه، حقیقت باشند، همه معتبر باشند، حتی صرف نظر از اختلاف فهم‌های ما. در این نظر نسبت به یک قضیه (با موضوع و محمول واحد) مثلاً «خدا یکی است» یا «خدا چندتاست»، می‌گویند هر دو صحیح است. هم این که «خدا یکی است»، حقیقت است و هم آن که «خدا یکی نیست»، حقیقت است!

تنها شکاکین ممکن است چنین اعتقادی داشته باشند. شکاکیت، ناشی از نوع معرفت‌شناسی این افراد بود که می‌گفتند اصلاً تناقض هم محال نیست. این پلورالیسم، مستلزم تناقض است، ولی به هر حال، افراد نادری در طول تاریخ بشر پیدا شده‌اند که در این فضا سخن گفته‌اند.

۲/۳- حقیقت، مجموعه‌ای از اجزا و عناصری است که هر یک از این عناصر، در یک دین از ادیان یافت می‌شوند. و در این صورت، حقیقت، مطلب واحدی نسبت به یک موضوع واحد نیست و ما هم هیچ دین جامعی نداریم، بلکه مجموعی از ادیان، دارای حقیقتند که هر یک سهمی از حقیقت دارند. در اسلام، تنها بخش دیگری و در یهودیت و در بت‌پرستی نیز، بخش دیگری و خلاصه هیچ دین که جامع همه حقایق و خالص از همه باطل‌ها باشد، وجود ندارد. همچنین شاید هیچ دینی نداشته باشیم که هیچ سهمی از حقیقت نداشته باشد. این پلورالیسم، به آن معنی است که هر بخشی از حقیقت در یک دین یافت می‌شود. نه مسلمان و نه هیچ کس دیگری نمی‌تواند بگوید که دین من به تمام حقیقت رسیده است.

دیدگاه اسلام درباره بعد نظری پلورالیسم

اینکه چند نظریه در عرض هم، معتبر باشند، در شکل ساده‌اش قابل قبول است. چون ما در دین خود، قطعیات و ضروریاتی داریم که اگر کسی آنها را انکار کند، از دین خارج است و هر کسی که آنها را بپذیرد، او را در جرگه دینداران به حساب می‌آوریم، اما گذشته از این محکمت و ضروریات، مسائل جزئی اختلافی هم داریم. برای مثال در مذهب شیعه، نظریات فقهی مختلفی در چارچوب مشخص وجود دارند. کسی که از این چارچوب خارج بشود، از مذهب شیعه خارج شده است.

کما این که اگر کسی اصلی از اصول اسلام را انکار کند او را مسلمان نمی‌دانیم. اما در چارچوب محکمت مذهب، یک سلسله مسائلی هم داریم که نظری است؛ یعنی با این که مثلاً همه، شیعه دوازده امامی‌اند، اما در عین حال، فتوای یکی با دیگری فرق می‌کند. مثل دو فقیهی که در چارچوب دین، در مسأله‌ای فقهی اختلاف نظر دارند.

پلورالیسم به معنای دوم که اختلاف در معرفت‌های دینی است، حتماً باطل است؛ یعنی معنا ندارد که حقیقتی دور از دسترس بشر باشد، به قسمی که حتی نتوان گفت که توحید، حق است یا شرک! تردیدی وجود ندارد که این نوع از پلورالیسم، باطل است. این از قطعیات اسلام و بدیهیات قرآن است. ما پلورالیسم را فقط در مسائل ظنی که راهی به قطعیات نداریم و دلایل ما در آن بستر فقط ظنی‌اند، می‌پذیریم نه مطلقاً. اما پلورالیسم به معنای شکاکیت، مفهومی وارداتی است. کسانی در اروپا و در مغرب زمین برای حل تعارضات بین «علم» و کلیسا نیاز به طرح این مسائل داشتند و کارشان به اینجا انجامید که مثلاً هیچ معرفت یقینی نسبت به مطالب دینی نداریم و هیچ ترجیحی بین این معرفت‌ها نیست. اما مسلمانان، کجا چنین مشکلی داشته‌اند تا آنها را به اینجا بکشاند؟ پس ما انگیزه‌ای برای طرح پلورالیسم به

این معنا نداشته‌ایم؛ زیرا تعارضی آنچنانی در بین ما مطرح نبود.

پلورالیسم به معنای سوم، مطلقاً باطل است و هیچ قابل قبول نیست. ما در هر قضیه‌ای به حکم عقل، می‌گوییم که یا وجه ایجابی آن درست است، یا وجه سلبی‌اش. ولی این که هم ایجابش درست باشد و هم سلبش، این معقول نیست و تناقض، بدیهی البطلان است. اسلام، حاصل همه ادیان است و ادیان دیگر، مقدمه و زمینه‌ساز اسلام بودند. ما اسلام را کامل و جامع می‌دانیم. نصوص قرآنی ما این را می‌گوید. برداشت‌های علمای شیعه و سنی و همه فرق اسلامی در طول تاریخ، همین بوده است.

از نظر ما اسلام، دینی واجد همه حقایق دینی است. ممکن است سایر ادیان، بخشی از حقیقت را در خود داشته باشد، در یهودیت حقیقتی وجود دارد، در مسیحیت هم همین طور، اما فقط در آنجا که تعارض با اسلام ندارند. به عبارت دیگر، آن حقایق، در اسلام هم هست ولی «جامعیت» با اسلام است.

ما دلایل بسیاری داریم که هم از نظر سند، قطعی‌اند و جای خدشه‌ای ندارند و هم از نظر دلالت، روشن‌اند. و هیچ انسان عاقل و منصفی نمی‌تواند در مورد آنها شک کند و عملاً هم در بین مسلمانان، در این‌گونه موارد اختلافی وجود ندارد. پس معتقد بودن به صراط‌های مستقیم به معنای دوم و سوم به هیچ وجه قابل قبول نیستند. مفسران، هم ذکر کرده‌اند که «صراط»، شاهراه اصلی واحدی است که با قطعیات ثابت می‌شود و در مواردی هم راه‌های جزئی متعددی وجود دارند که ضرری به اصل دین و اصل شریعت نمی‌زنند و به عنوان «سبل»، طرح شده که همه در همان صراط مستقیم واحد قرار می‌گیرد. آنجا ممکن است اختلاف نظرهایی پیش بیاید، اما پذیرش این راه‌های فرعی، معنایش این نیست که صراط‌های متناقض و متعددی وجود دارند. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام/ ۱۵۳). " این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!"

کتابنامه:

۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه، ج ۱، درس سیزدهم تا نوزدهم.
۲. مصباح یزدی، محمدتقی، کتاب نقد، سال اول، شماره ۴، ص ۳۳۴.

«پاسخ به سؤال»

«سؤال‌های سیاسی»

۱- به نظر شما چرا آقای روحانی در کنفرانس اقتصاد ایران از همه‌پرسی و عدم ارتباط سانتزیفیوژ به آرمان‌ها را مطرح کرد؟

همان‌گونه که در رسانه‌ها منعکس شد آقای روحانی در کنفرانس اقتصاد ایران موضوع مراجعه به همه‌پرسی را در میان بحث‌های پراکنده خود -از جمله مسائل هسته‌ای و عدم ارتباط سانتزیفیوژها به آرمان‌ها و ارزش‌های ملت همچنین عدم رابطه آنها با منافع ملی- مطرح کرد. طرح این موضوع یادآور اوایل انقلاب است -آنگاه که اختلافات میان بنی‌صدر و ملی‌گراها از یک طرف و نیروهای حزب‌الله و روحانیت مبارز از طرف دیگر اوج گرفته بود. در آن ایام روزنامه میزان، وابسته به نهضت آزادی در مقاله‌ای با عنوان "به بن‌بست رسیده‌ایم" درخواست مراجعه به همه‌پرسی ملی کرد. تا ملت میان رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی یکی را برگزینند. حضرت امام^(ع) با صراحت عکس‌العمل نشان

داده و فرمود: "این شما هستید که به بن‌بست رسیده‌اید؛ ملت هرگز به بن‌بست نمی‌رسد". صرف نظر از تحلیل علل و عوامل طرح همه‌پرسی، واقعیت این است که دولت یازدهم در آغاز فعالیت خود همه اعتبار و سرمایه اجتماعی خود را روی باز کردن گره‌های ناگشوده ۱۰ ساله از جریان هسته‌ای کشور با غرب و به ویژه آمریکا قرار داده و با این پیش‌فرض که همه مشکلات اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی در گره رفع اختلافات با غرب و ایجاد رابطه مودت‌آمیز با کدخدای دهکده جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا می‌باشد و اطمینان داشت که با اتخاذ سیاست و رویکردی جدید می‌تواند این موفقیت را به دست آورد که هم تحریم‌های ظالمانه برداشته شود و هم سانتریفیوژها بچرخد! بر همین اساس در همان ۱۰۰ روز اول تلاش نمود تا توافقنامه معروف به ژنو یا طرح اقدام مشترک را امضا نموده و ریسک توقف همه فعالیت‌های هسته‌ای را و بعضاً هم عقب‌گرد را به جان بخرد.

برای قبولاندن این توافقنامه آنچنان فضاسازی شد که حتی روزنامه‌های دگراندیش آن را مهم‌تر از ملی شدن صنعت نفت تلقی نمودند، اما با گذشت حدود دو سال نتیجه محسوسی نداشت، بلکه کارشکنی‌ها، افزایش تحریم‌ها و کاهش سیاسی قیمت نفت موجب گردید تا توقعات و زیاده‌خواهی‌های غربی‌ها بیشتر شود همه اطمینان خاطری که رئیس‌جمهور نسبت به موفقیت این سیاست می‌داد، به یک بن‌بست جدی تبدیل گردد. به طوری که به احتمال زیاد علت طرح موضوع مراجعه به همه‌پرسی نیز از آثار همین بن‌بست می‌باشد. هرچند رئیس می‌داند اجرای چنین پیشنهادی در شرایط فعلی نه طبق قانون اساسی امکانپذیر است و نه ضروری می‌باشد. در واقع باید عنوان کرد این اعلام همه‌پرسی به واقع بیانی از بن‌بست از مذاکرات هسته‌ای و شکست سیاست دولت یازدهم در نزدیکی به غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است.

بنابراین توصیه می‌شود دولت یازدهم به جای فرافکنی و طرح همه‌پرسی، شجاعانه به اشتباهات برداشت‌های خود از غرب اعتراف نموده و سیاست‌های

خوشبینانه خود نسبت به آمریکا و غرب را کنار بگذارد و همانطور که مقام معظم رهبری توصیه کردند حل مسائل تحریم و مشکلات اقتصادی را در جای دیگری جستجو نماید. در پایان باید یادآور شد همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند ملت ایران از اینکه احساس کنند تحقیر می‌شوند پاسخ محکمی به دشمنان می‌دهند. ملت غیور ایران در ایام الله ۲۲ بهمن با طرح خواسته‌های خود در قالب شعارها و پلاکاردهایی که در دست داشتند هم به رفراudem آقای روحانی پاسخ دادند و هم مشت محکمی بر دهن استکبار زدند.

۲- ارزیابی شما از راهبرد استکبار جهانی از اسلام‌هراسی چیست؟

همان‌گونه که اطلاع دارید ایران‌هراسی به منظور بد معرفی کردن این کشور با عناوین مختلفی مانند یک کشور بی‌فرهنگ، محور شرارت، بزرگ‌ترین حامی تروریست در جهان، کشوری که نفرت را در دنیا اشاعه می‌دهد، ایران بزرگ‌ترین تهدید برای همسایگانش، ایران تهدیدی برای صلح جهانی، اتهام به ایران برای طراحی توطئه به منظور نسل‌کشی یهودیان در آینده و موارد مشابه دیگر همواره از سوی استکبار جهانی پیگیری شده است. تلاش سیاستمداران غرب به رهبری آمریکا برای ایجاد فرهنگ "اسلام‌هراسی" در جوامع خود به واقعیتی چنان آشکار تبدیل شده که خود غربی‌ها نیز درباره آن بسیار گفته و نوشته‌اند.

به اذعان این افراد، یکی از اهداف اصلی این تلاش، جایگزین کردن یک دشمن خیالی برای غرب سرمایه‌داری به‌جای دشمنی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ پیوست. بر این اساس، سیاست‌های توسعه‌طلبانه و استعماری آمریکا و غرب بدون حضور یک "دشمن فرضی" مشروعیت لازم را نخواهد داشت و نمی‌تواند ادامه یابد.

از طرفی دیگر دولت جرج بوش پسر پس از حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر رسماً از جنگ صلیبی علیه مسلمانان سخن گفت، در این راستا "اسلام‌هراسی" بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز نومحافظه کاران جنگ

طلب کاخ سفید است، اما به نظر می‌رسد "ایران‌هراسی" و "شیعه‌هراسی" نیز بخشی از همین پروژه باشد، امری که در جنجال بی‌سابقه آمریکا و غرب در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، به وضوح قابل مشاهده است. البته چنین طرح‌هایی بدون مجریان منطقه‌ای و وابسته به غرب که همچون همیشه رهبران کشورهای عرب هم‌پیمان آمریکا هستند موفقیتی ندارد، باید اهداف آمریکا در قالب مصلحت قوم عرب یا امور دیگری که به ذائقه اعراب سازگار باشد ترجمه شود. در همین راستا تقویت و ایجاد گروه‌های افراطی مانند طالبان و القاعده، داعش و غیره را می‌توان نام برد که اساساً هدفی جز گسترش موج اسلام‌هراسی و ایجاد حس تنفر از مسلمانان و مشروعیت بخشی به دست‌اندازی‌ها و تجاوزهای غرب در منطقه ندارند.

۵- تعرض‌های ایدئولوژیک نظام هژمون به ایران که باعث شکل‌گیری فضای ملت‌هت‌بر روانی بر ضد ایران در نظام بین‌الملل می‌شود.

۶- تلاش برای سلب هویت از جوانان و ایجاد حس عدم مشروعیت نظام سیاسی در بین مردم

۷- جنگ تبلیغاتی و روانی هژمون علیه ایران برای عقب‌نشینی ایران از موضع‌گیری‌های ارزشی

۸- فشار بر جریان‌های ناب شیعی و اسلامی طرفدار ایران و تلاش برای نابودی آنها

۹- اعمال تحریم‌های گوناگون بر ضد ایران

۱۰- توسعه و نفوذ رادیکالیسم در منطقه که ناشی از عملکرد یک‌جانبه هژمون است که با خود طیف وسیعی از تهدید را به همراه دارد.

۳- به نظر شما چرایی نگارش نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپایی و آمریکایی همچنین ارزیابی شما از آن چیست؟

گرچه تشریح اهداف نگارش نامه از سوی مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» در قالب یک سؤال میسر نیست، اما به طور اجمال می‌توان گفت که یکی از دلایل، این است که معظم‌له دولتمردان غربی را بخشی از

مشکل می‌دانند؛ چراکه مسیر صحیح سیاست را با فعالیت‌هایی نظیر اسلام‌ستیزی مخدوش کرده‌اند. جوانان با توجه به اینکه موقعیت و شرایط بهتری در حق‌پذیری و درک واقعیات دارند، مخاطب اصلی رهبر انقلاب قرار گرفتند. از سویی دیگر قشر جوان حقیقت‌جو است که در حوزه رسیدن به حقیقت دغدغه دارد. خطری که برای این قشر وجود دارد، این است که آنها بعد از فروپاشی شوروی و حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رشد کرده‌اند و تمرکز غرب علیه اسلام در این دو مقطع زمانی، شتاب بیشتری گرفته و این احتمال وجود دارد که در آینده نه‌چندان دور که این قشر رهبری جامعه غرب را برعهده می‌گیرد، موضع بدی را علیه اسلام داشته باشد و این وظیفه رهبران جهان اسلام است تا ذهن افراد را روشن کنند. و جوانانی که در آینده‌ای نه‌چندان دور می‌خواهند به غلط مدیریت کنند را به هدایت و پیمودن راه صحیح با مراجعه مستقیم به اسلام رهنمون کنند، این نامه به آنها کمک خواهد کرد سیر نزولی‌ای را که شوروی سابق داشت انتخاب نکنند و مسیر خود را در رسیدن به اهداف صحیح اصلاح و فکر خود را منسجم کنند، آن وقت نه‌تنها با کشورهای اسلامی و مسلمانان مشکل نخواهند داشت، بلکه اسلام‌ستیزی وجود خارجی پیدا نخواهد کرد. اگر پیام رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی منجر به بروز درک حقیقت اسلام ناب شود، تعامل آنان با کشورهای اسلامی و مسلمانان نیز بیشتر خواهد شد.

۴- ارزیابی شما از سیاست‌های پادشاه جدید عربستان و نگاه غربی

به این کشور چیست؟

دکترین‌های سیاسی آمریکا در منطقه همواره مبتنی بر دو پایه نفت و امنیت رژیم صهیونیستی بوده است. در وضعیت کنونی حداقل آمریکا از نفت عربستان بی‌نیاز شده است. عربستان با پایین آوردن قیمت نفت، سعی کرد جایگاه خود را بازسازی کند. سعودی‌ها همواره نگران این هستند که غرب نسبت به عربستان بی‌تفاوت شود، و عربستان در تیررس حوادث، تغییراتی بنیادین یابد؛ بنابراین عربستان سعی می‌کند از طریق ایجاد فضای جدید،

همچنان وابستگی غرب به خود را، در منطقه تقویت کند. تا غرب در هیچ زمانی نسبت به دولت و نظام در عربستان بی تفاوت نباشد؛ نتیجه اینکه پادشاه جدید اعلام کرده است که سیاست‌های قبلی را ادامه خواهد داد. به عبارتی تغییری در سیاست عربستان رخ نخواهد داد، اما حوادثی که در سطح منطقه و جهان رخ داده پادشاه جدید ناگزیر به تمکین در مقابل این واقعیت‌هاست. از زمانی که حمله شارلی ابدو رخ داد، تضاد غرب با تکفیری‌ها نمایان شد؛ بنابراین از بین بردن تکفیری‌ها به اولویتی مهم برای غرب تبدیل شده است. به نظر می‌رسد حوادث فرانسه، منظری جدید در نگاه به عربستان باز کرده است. حتی در آمریکا برخی از نمایندگان مجلس درباره ضرورت از بین بردن مجموعه‌های تکفیری سخن گفته‌اند، و اعلام کردند شصت سال است که تکفیر در جغرافیای عربستان وجود دارد؛ از این منظر دولت عربستان تکفیر می‌کند، دست می‌برد، سر می‌برد و هر کاری که تکفیری‌های داعش به گونه غیر رسمی انجام می‌دهد، دولت عربستان به صورت رسمی انجام می‌دهد. حتی بسیاری از مفتی‌های این دو مشترک هستند؛ بنابراین بایست این شرایط تغییر کند. عربستان باید خود را با شرایط جدید تطبیق بدهد. این رویکرد می‌تواند به تشدید تضادهای درون سیستمی و حتی تولید چالش‌های جدی برای سعود منجر شود.

۵- علی‌رغم اینکه دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم رویکرد مذاکره را گفتگو در روابط خارجی در پیش گرفت، چرا نتوانست از نماینده معرفی‌شده خود در سازمان ملل دفاع نماید؟

با اقدام اهانت‌بار آمریکا در عدم صدور ویزا برای سفیر منتصب دولت یازدهم، انتظار این بود که جایگاه مقتدرانه ایران در پارادایم قاعده پروتکل حفظ می‌شد، تا به این ترتیب از حیثیت همه ایرانیان در تمام دنیا حفاظت شود. و آقای دکتر ظریف، در مذاکرات تمام تلاش و همت خود را به عمل می‌آورد تا برای سفیر معرفی‌شده توسط دولت یازدهم ویزا بگیرد. این اقدام تحقیرآمیز آمریکا متأسفانه با اقدام دیپلماتیک ما مبنی بر انصراف از سفیر

قبلی و معرفی جناب آقای خوشرو، به عنوان سفیر جدید کاملاً به نتیجه رسیده است که می‌تواند موجی از یأس و ناامیدی را در میان افکار عمومی ایجاد کند. مردم از خود خواهند پرسید اگر دولت نتواند از حقوق حقه دیپلمات منصوب خودش دفاع کند، چگونه می‌تواند از شهروندان عادی خود در عرصه‌های خارجی دفاع نماید؟! متأسفانه علی‌رغم همه تلاش‌های دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم، باید تأکید نمود که پذیرش نظر آمریکا در عدم صدور ویزا به سفیر منتصب قبلی و معرفی سفیر جدید در سازمان ملل متحد نشانه مثبتی در دستگاه سیاست خارجی این دولت محسوب نمی‌شود و متأسفانه در این رفتار دیپلماتیک قاعده پروتکل در نظام دیپلماتیک ما نادیده گرفته شده است. باید دستگاه دیپلماتیک با مرور زمان سعی کند قضیه از اذهان خارج شود تا لطمات روانی این اقدام به افکار عمومی جامعه کمتر شود؛ چراکه این امر به هیچ وجه شایسته جایگاه مقتدرانه نظام جمهوری اسلامی ایران در نظام جهانی و به ویژه جهان اسلام نبود.

۶- ارزیابی شما از محکومیت محمدرضا رحیمی و انتساب ایشان به اصولگرایان از سوی برخی از اصلاح‌طلبان چگونه است؟

به نظر می‌رسد به افرادی مثل رحیمی یا جزایری، بابک زنجانی و... نمی‌توان برچسب حزب یا جریان خاصی زد؛ چراکه این افراد سودجویان فرصت‌طلبی هستند که به مناسبت و منافع، زیر پرچم‌های مختلف می‌روند و در این میان واژه‌ای از تغییر رنگ ندارند، اما از آنجا که شاهد پروپاگاندای وسیع برخی تندروهای اصلاح‌طلبان مبنی بر انتساب رحیمی به اصولگرایان هستیم چند نکته لازم و قابل یادآوری است: آقای رحیمی قبل از آن که معاون اول دولت احمدی‌نژاد باشد، استاندار دولت هاشمی و دستی در دولت اصلاحات و حتی پیش از انقلاب دادستان قروه بوده! همچنین به افرادی از قبیل رحیمی‌ها و جزایری‌ها نمی‌توان برچسب حزب یا جریان خاصی زد، بلکه فرصت‌طلبانی هستند که زیر پرچم‌های مختلف می‌روند، لذا نه تنها وی اصولگرا نیست، بلکه فرصت‌طلب است. عبور وی از احمدی‌نژاد پس از صدور

حکمش، مؤید این کلام است؛ بنابراین، از برخی جریان اصلاح طلبان که داعیه علم و اخلاق دارند، انتظار چنان خطای اولاً ناشیانه و ثانیاً به دور از اخلاقی را نداشتیم. از سویی دیگر بر کسی پوشیده نیست که محکومیت رحیمی حاصل زحمات و پافشاری‌های جریان اصولگرا بوده است، آنچنان که اولین مخالفت‌ها با ورود وی به دولت سابق از سوی اصولگرایان مطرح شد و سیل انتقادات به موضع‌گیری و اختلاف احمدی‌نژاد با بدنه جریان اصولگرا منجر شد. فراموشی تعمداً این نکته از سوی برخی از تندروهای اصلاح طلبان جز بی‌اخلاقی، ریشه دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

۷- شواهد موجود گویای نگاه تحولی روسیه به ایران را دارد ارزیابی

شما از این رویکرد چیست؟

به نظر می‌رسد افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که روسیه در رویکرد و نگاه خود به ایران تجدید نظر کند. تأثیرگذاری ایران در معادلات غرب آسیا (خاورمیانه)، قدرت‌های جهانی و روسیه را واداشته است ایران را به عنوان قدرتی منطقه‌ای و تأثیرگذار بپذیرند. قبل از اینکه به تبیین نگاه طرف روسی پردازیم، بایستی یادآور شد که افزایش قدرت ایران در یک دهه گذشته باعث شد جمهوری اسلامی خود را در قامت یک قدرت فرامنطقه‌ای به دنیا معرفی کند. این امر در سخنان دولتمردان غربی، به خصوص آمریکا بازتاب داشته و روسیه نیز این واقعیت را درک کرده است. علی‌رغم همه تحریم‌های ناعادلانه، ایران با قدرت در جهت اهداف تعیین‌شده سیاست خارجی و اقتصادی حرکت کرده است و از طرف دیگر تأثیرگذاری ایران در معادلات غرب آسیا، قدرت‌های جهانی و روسیه را واداشته است ایران را به عنوان قدرتی منطقه‌ای و تأثیرگذار بپذیرند.

اما به نظر می‌رسد عامل اصلی رویکرد تحولی کنونی مسکو به تهران، به افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی ایران باز می‌گردد. چنانچه نگاه روسیه در مسأله سوریه ابتدا ماهیت دیگری داشت، اما تحرک سیاست خارجی ایران باعث شد، که روسیه پا به میدان گذارد، و در یک اقدام

مشترک از توطئه غرب جلوگیری شود؛ چراکه اگر ایران و روسیه اقدام نمی‌کردند، تکفیری‌ها و گروه‌های تروریستی اجاره‌ای به قفقاز و آسیای میانه سرازیر می‌شدند. در این راستا باید تصریح کرد که افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که روسیه در رویکرد و نگاه خود به ایران تجدید نظر کند.

«سؤال‌های اقتصادی»

۱- شرکت‌های برتر سال ۹۳ کدام شرکت‌ها هستند؟

رتبه و جایگاه ۵۰۰ شرکت برتر و بزرگ ایران، بر اساس اطلاعات سال مالی ۱۳۹۲ و با احتساب حجم فروش مشخص شدند. ۱۰ شرکت اول رتبه‌بندی سال ۱۳۹۳ براساس اطلاعات مالی سال ۹۲، به ترتیب شرکت پالایش نفت بندرعباس، شرکت پالایش نفت اصفهان، شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (هلدینگ)، شرکت سرمایه‌گذاری غدیر (هلدینگ)، شرکت گروه گسترش نفت و گاز پارسیان (هلدینگ)، بانک ملت (هلدینگ)، شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت (هلدینگ)، بانک تجارت (هلدینگ)، بانک پارسیان (هلدینگ) و شرکت ایران خودرو (هلدینگ) است. ضمناً بانک مهر اقتصاد رتبه در سال ۹۱ رتبه ۱۷ را داشت که با یک رتبه افت در سال ۹۲ به رتبه ۱۷ رسید و بانک انصار در سال ۹۱ رتبه ۵۵ را داشت که با ۳ رتبه افزایش در سال ۹۲ به رتبه ۵۲ رسید. گفتنی است تولید اطلاعات در مورد بنگاه‌ها و شفاف‌سازی فضای کسب‌وکار، رتبه‌بندی شرکت‌ها از نظر میزان اثرگذاری در اقتصاد و گسترش رقابت سه هدف کلیدی انجام رتبه‌بندی شرکت‌های برتر ایران است.

۲- میزان کل فروش شرکت‌ها در سال ۹۲ چه میزان بوده است؟

شرکت پالایش نفت بندر عباس، رتبه اول را با ۴۰ هزار میلیارد تومان فروش کسب کرد و این در حالی است که این شرکت سال گذشته رتبه دوم را در اختیار داشت. حجم فروش صد شرکت اول بر اساس اطلاعات مالی سال گذشته ۵۲۸ هزار و ۲۳۰ میلیارد تومان است که نسبت به کل فروش همین صد شرکت در سال قبل، بیش از ۴۹ درصد رشد فروش را نشان می‌دهد. فروش صدمین شرکت نیز هزار و ۵۱ میلیارد تومان است که نسبت به سال گذشته نزدیک به ۵۴ درصد رشد داشته است. همچنین از نظر بالاترین میزان ارزش افزوده، بیشترین سودآوری، بیشترین صادرات و بالاترین ارزش

بازار، شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (هلدینگ) در رتبه اول قرار دارد. در بخش بیشترین دارایی‌ها بانک ملت در رتبه اول قرار گرفته است. بیشترین رشد فروش نیز به بانک دی با ۲۷۰ درصد افزایش تعلق گرفته است. فروش اولین شرکت در رتبه‌بندی امسال ۴۰ هزار میلیارد تومان و فروش پانصدمین شرکت ۵۰ میلیارد تومان است. در واقع فروش اولین شرکت ۸۰۲ برابر فروش پانصدمین شرکت است.

۳- بیشترین اشتغال‌زایی به شرکت‌های ایرانی تعلق دارد؟

بیشترین اشتغال‌زایی مربوط به شرکت ایران خودرو (هلدینگ) با ۵۰ هزار و ۹۲۱ نفر کارمند بوده است. شرکت‌های سایپا (هلدینگ) با بیش از ۳۶ هزار نفر، بانک صادرات ایران (هلدینگ) با ۳۲ هزار و ۷۱۳ نفر، شرکت مخابرات ایران (هلدینگ) با ۳۱ هزار و ۵۸۸ نفر و بانک ملت (هلدینگ) با ۲۷ هزار و ۷۹۰ نفر کارمند در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۴- سهم بخش کشاورزی از اقتصاد در چه رتبه‌ای قرار دارد و چه

میزان اشتغال ایجاد کرده است؟

بر اساس آمار سازمان خوار و بار و کشاورزی ملل متحد فائو، ایران دارای پتانسیل بسیار بالایی در تولید محصولات کشاورزی و غذایی است و می‌تواند علاوه بر رفع نیازهای داخلی خود، نیاز کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز تامین کند. ایران همچنین در میان کشورهایی که به تولید محصولات باغی اقدام می‌کنند، رتبه اول تا هفتم جهان را به خودش اختصاص داده است. با اینکه مشکلات و موانع زیادی بر سر راه تولید محصولات کشاورزی است اما با این حال بخش کشاورزی سهم ۱۲ درصدی از کل تولید ناخالص ملی و سهم ۲۰ درصدی از کل اشتغال کشور را دربر دارد.

۵- چرا قیمت‌های گاز در هر قراردادی با هم فرق دارد و سالانه چه

میزان از گاز در آمد کسب کرده‌ایم؟

گاز صادراتی اگر به صورت گاز مایع طبیعی LNG صادر شود قیمت آن

بر اساس محموله های مختلف SPOT متفاوت خواهد بود و به قیمت روز بازار بستگی دارد، اما اگر برای صادرات گاز از طریق خط لوله قرارداد منعقد شود، فرمول قرارداد تعیین کننده خواهد بود. برای مثال قرارداد مبادلات گاز ما به ترکیه قیمتی دارد، قرارداد با عراق قیمت دیگری و با پاکستان و ترکمنستان هم قیمت دیگری دارد و فرمول های آنها هم مشابه هم نیست، به قدری مؤلفه های مختلف و جرایم متفاوت در قراردادهای تأثیرگذار است که ممکن است، تصور شود، قیمت گاز در یک قرارداد نصف قرارداد دیگری است، اما مؤلفه های متفاوت قیمت این دو قرارداد را به هم نزدیک کند. این همان ادعایی بود که ترکیه درباره مقایسه قیمت گاز وارداتی خود از روسیه و ایران مطرح می کرد که شرکت گاز به خوبی در برابر این ادعا دفاع کرد و خوشبختانه شرکت ملی گاز حکم برائت را گرفت. به طور کلی معمولاً هر متر مکعب گاز معادل یک لیتر سوخت میان تقطیر مانند گازوئیل و مازوت که قیمت های متفاوت اما نزدیک به هم دارند، فرض می شود. به عنوان مثال وقتی قیمت نفت ۱۰۰ دلار بود هر لیتر گازوئیل ۸۰ سنت بود و معمولاً قیمت گاز به دلیل قرارداد درازمدت و انتقال از طریق خط لوله تا حدودی پایین تر از قیمت فرآورده فرض می شود. به ازای هر متر مکعب گازی که صادر می کنیم رقمی کمتر از معادل فرآورده آن به دست می آوریم یعنی مثلاً اگر در روز ۳۰ میلیون متر مکعب گاز به ترکیه صادر می کنیم، یعنی ۳۰ میلیون لیتر فرآورده با یک ضریب کاهنده ۱۰ تا ۱۵ درصدی به ترکیه صادر می کنیم. بر همین اساس ما در سال گذشته حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز صادر کردیم که معادل ۴ تا ۵ میلیارد دلار است، قرار است به عراق هم بین ۳۰ تا ۵۰ میلیون متر مکعب در روز گاز صادر کنیم که برای آن هم معادل ۴ تا ۶ میلیارد دلار در سال از این طریق درآمد خواهیم داشت. درباره اروپا هنوز چیزی معلوم نیست و پاکستان هم شرایط مشابهی دارد، درباره عمان هم هنوز قیمت ها قطعی نیست. اما قراردادهای قطعی ما با عراق و ترکیه وابسته به مؤلفه های مختلف حداقل بین ۳ تا ۷ میلیارد دلار در سال می تواند در

آینده برای کشور درآمد ایجاد کند.

۶- این روزها در اخبار و گزارش‌ها صحبت از رشد اقتصادی آمریکا می‌شود آیا وضع مردم عادی هم نسبت به قبل بهتر شده است؟

علی‌رغم بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا طی سال‌های بعد از رکود اقتصادی بزرگ در این کشور، عدم افزایش دستمزدها در آمریکا به قشر متوسط این کشور آسیب وارد کرده است. در همین رابطه کاخ سفید طی گزارش اخیر خود به کنگره آمریکا هشدار داد، رکود دستمزدها در این کشور باعث آسیب‌پذیری قشر متوسط آمریکا شده است. با اینکه بهبود وضعیت اقتصادی و بهبود قابل توجه بازار کار را در آمریکا شاهد هستیم، اما درآمد خانوارهای متوسط این کشور افزایش مطلوبی نداشته و تقریباً ثابت بوده است. دولت اوپاما بارها تلاش کرده است که کنگره این کشور را برای افزایش سراسری دستمزدها در سراسر آمریکا متقاعد کند، اما نه تنها اعضای جمهوری خواه کنگره، بلکه برخی از اعضای دموکرات آن نیز با این اقدام مخالفند. با استناد به این گزارش می‌توان پی برد که قشر کم درآمد و فقیر در آمریکا، در حال حاضر شرایط به مراتب بدتری را نسبت به سال‌های قبل از رکود اقتصاد بزرگ در این کشور تجربه می‌کنند. حدود ۱۵ درصد از جمعیت این کشور معادل حدود ۵۰ میلیون آمریکایی در حال حاضر در شرایط فقر زندگی می‌کنند.

۷- موضوع مخالفت قاضی آمریکایی با برداشت ۱.۶ میلیارد دلاری از دارایی‌های بانک مرکزی ایران چه بوده است؟

در سال ۲۰۰۷ یک دادگاه در آمریکا با ادعای نقش ایران در انفجار پایگاه تفنگداران آمریکایی در بیروت، به نفع خانواده‌های قربانیان رأی داده و با پرداخت ۲.۶۵ میلیارد دلار غرامت از حساب‌های ایران موافقت کرد. از آن زمان، هر از چندگاه، این افراد تلاش می‌کنند این مبلغ را از یکی از حساب‌های مرتبط با بانک مرکزی ایران برداشت کنند. به همین بهانه

شاکیان قصد داشتند دارایی ۱۰۶ میلیارد دلاری بانک مرکزی ایران در یکی از واحدهای شرکت مالی دایچبورس آلمان را به نفع خود برداشت کنند، اما «کاترین فورست» قاضی دادگاه حوزه نیویورک طی حکمی روز جمعه اول اسفند ۹۳ اعلام کرد که وی نمی‌تواند دستور به برداشت از این حساب دهد؛ چراکه این مبلغ در لوکزامبورگ نگهداری شده و از حوزه اختیارات وی خارج است. پیش از این شرکت «کلیر استریم بنکینگ» که واحد نقل و انتقال دایچبورس به شمار می‌آید هم از دادگاه خواسته بود با درخواست برداشت از حساب مخالفت کند؛ چراکه دادگاه اختیاری برای برداشت از حسابی در لوکزامبورگ ندارد.

۸- مردم تاکنون چقدر یارانه گرفته‌اند؟

گزارش کمیسیون اصل ۹۰ حاکی از آن است که در سال ۱۳۸۹ رقمی بالغ بر ۱۰ هزار و ۳۷۵ میلیارد تومان بابت یارانه نقدی و یک هزار و ۲۴ میلیارد تومان برای یارانه نقدی نان به حساب سرپرستان خانوار واریز شده است. در سال ۱۳۹۰ نیز ۳۷ هزار و ۲۱۸ میلیارد تومان، در سال ۱۳۹۱ حدود ۴۱ هزار و ۳۲۱ میلیارد تومان و در سال ۱۳۹۲ بالغ بر ۴۲ هزار میلیارد تومان پرداخت شده است. اما در سال ۱۳۹۳ به نظر می‌رسد با وجود پرداخت ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بابت یارانه نقدی در هر ماه، در ۱۱ ماه ابتدایی سال بیش از ۳۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان در اختیار تمامی خانوارهای ایرانی قرار گرفته است. در مجموع طی این چهار سال و دو ماه، دولت زیر بار سنگین پرداخت ۱۶۹ هزار میلیارد تومان بابت یارانه‌های نقدی بوده است.

۹- مطالبات معوق بانک‌ها چقدر است و با استانداردهای جهانی

چقدر فاصله دارد؟

بر اساس آخرین گزارش‌ها، حجم مطالبات معوق بانکی به بیش از ۹۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. این مطالبات سه برابر استانداردهای روز دنیا

در نظام بانکداری است و اگرچه باید ۵ درصد باشد، اکنون مرز ۱۵ درصد را هم رد کرده است، البته از این رقم، ۱۲ هزار میلیارد تومان منابع بانکی معوق، در دستان ۱۲ نفر است و سه نفرشان هم مطالبات چند هزار میلیاردی دارند. گویا دولت آقای روحانی هم نتوانست به مطالبات معوق سروسامانی دهد چون ۱۲ هزار میلیارد تومان منابع بانکی معوق، در دستان ۱۲ نفر است و سه نفرشان هم مطالبات چند هزار میلیاردی دارند. در حالی که اگر سیستم اعتبارسنجی بانک‌ها سیستم مناسبی بود، این حجم معوقه بانکی ایجاد نمی‌شد. به هر حال به نظر می‌رسد دولت باید برای این مطالبات معوق فکری کند و به جای اینکه بر روی وصول مطالبات خرد، تمرکز بیشتری کند، برای مطالبات کلان فکری کرده و راه وصول آنها را با هر اهرمی که شده، در پیش گیرد.

۱۰- پس از توافق ژنو در بخش هواپیمایی چه اقداماتی انجام شده است؟

پس از توافق ژنو و در چارچوب اقدام مشترک، تاکنون یک قرارداد جدید و دو تمدید قرارداد با شرکت بوئینگ به امضا رسیده است. این قراردادهای تا پایان ژوئن ۲۰۱۵ (اواسط تیرماه ۹۴) اعتبار دارند و ایران‌ایر با استفاده از این فرصت تاکنون ۷ دستگاه موتور هواپیماهای خود را پس از تعمیر دریافت کرده، ضمن آنکه تعدادی از موتورهای هواپیما نیز اکنون در یکی از کشورهای خارجی توسط شرکت بوئینگ در حال تعمیر است. علاوه بر تعمیرات موتور هواپیما، از زمان اجرایی شدن توافقنامه ژنو، تعدادی ارايه فرود هواپیماهای جدید نیز با دریافت قطعات مورد نیاز تعمیر شده، هرچند که اکنون ارايه فرود برخی از هواپیماهای قدیمی در داخل کشور توسط متخصصان ایران‌ایر تعمیر می‌شود. مضافاً شرکت هواپیماسازی بوئینگ با مجوز خزانه‌داری آمریکا تعدادی نقشه پروازی را که ایران‌ایر قبلاً از منابع دیگری تهیه می‌کرد را به این شرکت تحویل داده است.

۱۱- مالیات در بودجه ۹۴ چه میزان دیده شده است و رقم فرار

مالیاتی چقدر است؟

درآمدهای مالیاتی دولت در لایحه بودجه سال آینده نسبت به سال جاری حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان رشد دارد. در بخش درآمدهای دولت، درآمدهای مالیاتی قرار می‌گیرد که برای سال ۱۳۹۴ با توجه به کاهش درآمدهای نفتی به حدود ۸۷ هزار افزایش یافته که مالیات بر کالا و خدمات با ۳۱ هزار میلیارد تومان بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که مالیات اشخاص حقوقی با ۲۸ هزار میلیارد تومان، مالیات بر درآمد ۱۱ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان، مالیات بر ثروت ۲۳۷۶ میلیارد تومان و مالیات بر واردات با ۱۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان بخش دیگر درآمدهای مالیاتی را تشکیل می‌دهند. درآمدهای مالیاتی دولت در سال جاری نیز حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود. دولت در لایحه بودجه سال آینده پیشنهاد کرده تا مالیات بر ارزش افزوده با رشد دو درصدی نسبت به امسال به ۱۰ درصد افزایش یابد. در حالی که اخیراً برخی ها رقم فرار مالیاتی در ایران را بین ۶۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان تخمین می‌زنند، علی‌عسکری رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور در تازه‌ترین اظهارات خود رقم برآورد فرار مالیاتی در اقتصاد کشورمان را ۱۱ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و گفت: آخرین ارزیابی‌های صورت گرفته این رقم را نشان می‌دهد. شیوه‌های فرار مالیاتی معمولاً بدین صورت انجام می‌گیرد. گستردگی اقتصاد و پنهان بودن بسیاری از فعالیت‌هایی که توسط افراد حقیقی یا حقوقی تحت عناوین مختلف در کشور ما صورت می‌گیرد، همچنین وضعیت تاریخی مخصوصاً شرایط جنگ تحمیلی که بخش عمده درآمدها را از جریان سرمایه‌گذاری خارج و به صورت ذخایر غیر مولد در آورده بود و برخی از صاحبان این سرمایه‌ها ضمن بهره‌مند شدن و سوء استفاده از این شرایط به فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری پرداخته و با استفاده از روش‌های احتکار کالا، انحصار و با افزایش غیر واقعی قیمت‌ها بخش قابل توجهی از درآمدها را تصاحب کردند و در پرداخت مالیات نیز راه‌های فرار مالیاتی را بنیاد نهادند.

نتایج نظرسنجی ماهنامه هدایت سیاسی

با توجه به این که یکی از رسالت‌های اساسی و مهم معاونت سیاسی سازمان بسیج مستضعفین هدایت و بصیرت‌افزایی سیاسی آحاد بسیجیان و مقابله با جنگ نرم دشمن می‌باشد، نظرسنجی و ارزیابی وضع موجود و شناسایی نواقص و اشکالات و تلاش در جهت رفع آن و تحقق رسالت‌های معاونت سیاسی در نقش یک نهاد تأثیرگذار در عرصه جنگ روانی، از الزامات ضروری است. لذا این معاونت بر آن شد، تا در جهت رفع اشکالات موجود در محصولات مکتوب خود (به ویژه نشریات و ماهنامه‌ها)، اقدام به انتشار نظرسنجی در خصوص نشریه هدایت در شماره ۱۵۲ نماید تا هرچه دقیق‌تر و همسو با دغدغه‌ها و نیازهای ضروری مخاطبین خود در راستای تحقق آرمان‌ها و اهداف مجموعه گام بردارد.

در این بخش، گزارش نتایج حاصل از نظرسنجی انجام پذیرفته به شرح زیر به آگاهی هادیان و مسئولان سیاسی می‌رسد.

جدول سطح تحصیلی پاسخ‌دهندگان:

تحصیلات	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکتری	حوزوی
درصد	۵٪	۲۲٪	۳۶٪	۲۱٪	۵٪	۱۱٪

۱- به طور معمول زمان دسترسی شما به نشریه و مطالعه آن چگونه است؟

	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف	بی پاسخ
درصد	۲۸٪	۴۳٪	۲۱٪	۶٪	۲٪	-

۲- چه مدت است که نشریه هدایت را دریافت می‌کنید؟

	کمتر از یکسال	۱ تا ۲ سال	۳ تا ۴ سال	۵ سال و بیشتر	بی پاسخ
درصد	۱۵/۵٪	۳۹٪	۲۹٪	۱۷٪	۰.۵٪

۳- نشریه هدایت به چه میزان نیازهای مختلف فکری - فرهنگی شما را پاسخ می‌دهد؟

	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف	بی پاسخ
درصد	۲۵٪	۴۲٪	۲۶٪	۵٪	۲٪	-

۴- کدامیک از بخش‌ها و مقالات ماهنامه را بیشتر قابل توجه و استفاده می‌دانید؟ (به ترتیب اولویت شماره بگذارید)

عنوان	سیاسی داخلی	سیاسی منطقه‌ای	سیاسی بین‌المللی	سیاسی اقتصادی	اندیشه سیاسی	مفاهیم و اصطلاحات	پرسش و پاسخ	بقی پاسخ
درصد	۱۵/۵٪	۱۶٪	۱۵/۵٪	۱۵٪	۱۲٪	۱۱٪	۱۴٪	-

۵- کیفیت ظاهری نشریه را از لحاظ طرح جلد و صفحه‌بندی چگونه می‌بینید؟

	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف	بی پاسخ
درصد	۲۹٪	۳۹٪	۲۴٪	۶٪	۲٪	-

۶- نشریه هدایت تا چه حد در اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع به خوانندگان موفق بوده است؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۳۰٪	۳۸٪	۲۵٪	۴٪	۳٪	۰.۱٪

۷- مطالب نشریه تا چه حد مورد رضایت شما قرار گرفته است؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۲۵٪	۴۰٪	۲۷٪	۷٪	۱٪	-

۸- تحلیل‌های سیاسی داخلی را تا چه حد به روز و منطبق بر واقعیات جامعه می‌بینید؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۲۹٪	۳۷٪	۳۰٪	۳٪	۱٪	-

۹- تحلیل‌های خارجی را تا چه حد به موقع و منعکس‌کننده واقعیات می‌دانید؟

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
۲۲٪	۴۳٪	۳۰٪	۳٪	۱٪	۱٪
درصد					

۱۰- تحلیل‌های اقتصادی را تا چه حد مورد توجه شما قرار گرفت؟

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
۲۳٪	۳۸٪	۳۰٪	۷٪	۱٪	۱٪
درصد					

۱۱- بخش «کلام نور» را تا چه حد مورد توجه شما قرار گرفته است؟

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
۳۱٪	۴۲٪	۲۰٪	۵٪	۰.۱٪	۰.۱٪
درصد					

۱۲- آموزش‌های سیاسی (روش تحلیل - جریان‌شناسی) را تا چه حد مورد نیاز می‌بینید؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۳۶٪	۳۷٪	۲۰٪	۶٪	۱٪	-

۱۳- مطالب نشریه تا چه حد در بالا بردن دانش و بینش سیاسی و فرهنگی شما مؤثر بوده است؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۲۸٪	۳۹٪	۲۵٪	۵٪	۳٪	-

۱۴- مطالب و محتوای نشریه به چه میزان در توان پاسخگویی و اظهار نظر شما پیرامون مسائل سیاسی و فرهنگی اثر داشته است؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
درصد	۲۶٪	۴۳٪	۲۵٪	۵٪	۱٪	-

۱۵- مواضع سیاسی نشریه را تا چه حد منطبق بر مصالح نظام و تدابیر مقام معظم رهبری می‌دانید؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
درصد	۳۷٪	۳۵٪	۲۴٪	۳٪	۱٪	—

۱۶- جذابیت ادبیات به کارگیری شده در نشریه برای شما چقدر است؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
درصد	۲۳٪	۴۲٪	۲۹٪	۵٪	۱٪	—

۱۷- تا چه حد ماهنامه هدایت شما را از مطالعه ماهنامه‌های دیگر بی‌نیاز می‌سازد؟

	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی‌پاسخ
درصد	۲۶٪	۳۷٪	۲۹٪	۷٪	۱٪	۰.۱٪

۱۸- میزان موفقیت و دستیابی به اهداف و توسعه فرهنگ پاسداری و تفکر بسیجی را در نشریه چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
۳۰٪	۳۹٪	۲۶٪	۳٪	۱٪	۰.۱٪
درصد					

۱۹- انتخاب نوع تیتر، در این نشریه تا چه حد مطلوب است؟

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بی پاسخ
۲۶٪	۳۸٪	۲۶٪	۶٪	۳٪	۰.۱٪
درصد					

ماهنامه هدایت سیاسی

پایگاه خبری تحلیلی هادی
www.hadinews.ir



◀ آخرین اخبار سیاسی روز

◀ یادداشت و تحلیلهای سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، هسته ای

◀ متن بیانات و محورهای بیانات امام خامنه ای (مدظله العالی)

◀ نشریات و گاهنامه های سیاسی

◀ سیر مطالعاتی هادی

◀ رصد خبری

◀ پرسمان سیاسی

◀ باشگاه مقالات در موضوعات مختلف



۱۳۵۷

نمایندگی ولی فقیه در سازمان پیچ مستغنین

معاونت سیاسی